

## رساله آریستياس

ترجمه حسين توفيقى

### اشاره

کتاب حاضر که برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر می‌شود، از نوشته‌های سوڈاپیگرافا<sup>۱</sup> است که در ضمن مجموعه‌ای از اینگونه نوشته‌ها با عنوان کتاب‌های فراموش شده عدن<sup>۲</sup> به سال ۱۹۲۷ در آمریکا به چاپ رسیده است. نمونه‌هایی از این نوشته‌ها در برخی از شماره‌های پیشین مجله هفت آسمان تقدیم شده است و اینک سخنی کوتاه در باب این اثر:

به طوری که معروف است، بطلمیوس فیلاڈلفوس (Ptolemy Philadelphus)، پادشاه مصر در نیمه قرن سوم قبل از میلاد، از یهودیان فلسطین خواست کتاب مقدس خود را برای کتابخانه وی از زبان عبری به زبان یونانی ترجمه کنند. آنان نیز ۷۲ تن از دانشمندان خود را برای این مهم به اسکندریه مصر فرستادند. دستاورد ایشان که تا این زمان باقی است، به «ترجمه سبعینیه» (Septuagint) شهرت یافت و این نام به تعداد مترجمان آن اشاره می‌کند.

نویسنده ناشناخته رساله حاضر که یکی از فرهیختگان یهود است، این داستان را دستمایه اثر خود قرار داده و احتمالاً خود وی آن را ساخته است. او از زبان فردی به

---

۱ Pseudepigrapha به زبان یونانی یعنی «نوشته‌های جعلی» (مترجم).

نام آریستئاس (Aristeas)، که ادعا می‌شود به امر پادشاه برای دعوت مترجمان نزد کاهن اعظم شهر قدس رفته است، سخن می‌گوید و مشروح داستان مأموریت را همراه با گزارشی از مناظر فلسطین و مذاکرات پادشاه با مترجمان در این رساله می‌آورد. هیچ منبع مستقلی صحت مطالب رساله را که به زبان یونانی و خطاب به فرمانروایی به نام فیلوکرات (Philocrates) تألیف شده است، نفی یا اثبات نمی‌کند. ولی تفصیلات اغراق‌آمیز رساله اعتبار آن را زیر سؤال برده است.

اینک با سفر به اعماق تاریخ به حدود ۲۲۵۰ سال پیش باز می‌گردیم و همراه اریستئاس از کتابخانه سلطنتی مصر و معبد شهر قدس دیدن می‌کنیم و در پایان، به شرکت در مجالس ضیافت پادشاه مصر، از سخنان حکیمان بنی اسرائیل بهره‌مند می‌شویم.

## فصل اول

۱. ای فیلوکرات، از آن جا که موادی را برای نوشتن یک تاریخ ماندگار از ملاقات خویش با الیعازر کاهن اعظم یهود گرد آورده‌ام و از آن جا که در هر فرصتی یادآور می‌کنی که به دریافت گزارش انگیزه‌ها و موضوع مأموریت من بسیار علاقه‌مند هستی می‌کوشم آن را برایت به روشنی شرح دهم؛ زیرا دریافته‌ام که تو در سرشت خویش عاشق آموختن هستی و بزرگ‌ترین دارایی انسان همین خصلت است که پیوسته بکوش تا از طریق مطالعه تاریخ یا شرکت عملی در متن حوادث، بر دانسته‌ها و آموخته‌ها؛ خویش بیفزاید.
۲. با همین شیوه یعنی با انتخاب شریف‌ترین اصول است که جان در پاکی استوا می‌شود و هنگامی که هدف خود را بر پارسایی یعنی شریف‌ترین همه آرمان‌ها استوا کرد، از این اصول همچون یک راهنمای بی‌خطا بهره می‌گیری و از این راه به هدفی روش دست می‌یابد.
۳. تعهد من به پی‌گیری علوم دینی موجب شد که سفارت به سوی شخص مذکور بپذیرم و او کسی است که به سبب فضیلت و جلالتی که دارد، نزد هم‌میهنان خویش دیگران از حد‌اعلای احترام برخوردار است و اسنادی نیز در اختیار اوست که برآ؛ یهودیان کشور وی و سرزمین‌های بیگانه بسیار ارزش دارد. این سفارت برای ترجمه

شریعت الهی بود؛ زیرا قوانین آنان به خط یهودیان بر قطعاتی از پوست نوشته شده است.  
 ۴. از این رو، من این سفارت را با اشتیاق پذیرفتم و قبل از هر چیز فرصت یافتم در مورد اسیرانی از یهود که در آغاز استیلای پدر پادشاه بر یهودیه و فتح کشور مصر، از آن سرزمین به مصر منتقل شده بودند، از پادشاه تقاضایی بکنم.

۵. سزاوار است این داستان را نیز برای تو شرح دهم؛ زیرا مطمئنم با علاقه‌ای که به یاکي داری و به سبب همفکری تو با انسان‌هایی که طبق شریعت مقدس زندگی می‌کنند، با آمادگی کامل گزارشی را که تقدیم می‌شود، استماع خواهی کرد؛ زیرا تو اخیراً از جزیره<sup>۱</sup> نزد ما آمدی و برای شنیدن هر چیزی که جان را استوار می‌کند، مشتاق بودی.

۶. در یکی از مناسبت‌های پیشین نیز سندی را در باره قوم یهود فرستادم که از نظر من شایسته گزارش بود. آن سند از عالم‌ترین کاهن اعظم در دانش‌پرورترین سرزمین یعنی مصر به دست آمده است.

۷. از آن‌جا که تو شیفته کسب اطلاع در باب چیزهایی هستی که می‌تواند برای خرد سودمند باشد، بر خود فرض می‌دانم همه آگاهی‌هایی را که در اختیار دارم، به استحضار برسانم.

۸. جا داشت این وظیفه را نسبت به همه کسانی که چنین علاقه‌ای دارند، احساس کنم، ولی چنین احساسی را مخصوصاً نسبت به تو دارم؛ زیرا آرمان‌های بسیار شریف است و نه تنها از نظر صفات و خون برادر من هستی، بلکه در پی‌گیری نیکی‌ها نیز با من برابری می‌کنی.

۹. زیرا لذت طلا و چیزهایی که نزد کوه‌اندیشان ارزشمند است، به اندازه کسب علم و مطالعه برای دانش‌اندوزی سودمند نیست.

۱۰. باری، از آن‌جا که نمی‌خواهم تو را با مقدمه‌ای طولانی خسته کنم، مستقیماً به اصل موضوع گزارش خود می‌پردازم.

۱۱. دیمتریوس اهل فالِروم، رئیس کتابخانه پادشاه، مبالغه‌ناگفتنی پول در اختیار داشت تا با آن بیشترین تعداد ممکن از تمام کتاب‌های جهان را گرد آورد.

۱۲. وی با خرید و نسخه‌برداری کتاب‌ها، هدف پادشاه را تا حد توان عملی کرد.

۱۳. یک بار شاهد بودم که از او سؤال شد: چند هزار کتاب در کتابخانه وجود دارد؟

پاسخ داد: «پادشاهها، بیش از دویست هزار جلد؛ و من خواهم کوشید که در آینده نزدیک بقیه آن را نیز گرد آورم و مجموع کتاب‌ها به پانصد هزار برسد. شنیده‌ام که شریعت یهودیان برای نسخه‌برداری شایستگی دارد و سزاوار است که در کتابخانه شما قرار داده شود.»

۱۴. پادشاه گفت: «اکنون که همه لوازم در اختیارتان گذاشته شده است، مشکل شما در این کار چیست؟»

۱۵. دیمتریوس پاسخ داد: «لازم است آن کتاب ترجمه شود؛ زیرا مردم کشور یهود از الفبای مخصوصی استفاده می‌کنند (درست همان طور که ما مصریان حروف مخصوصی داریم) و به زبان مخصوصی سخن می‌گویند.

۱۶. مردم گمان می‌کنند که آنان از زبان سریانی استفاده می‌کنند، ولی چنین نیست و زبان ایشان کاملاً جداست.»

۱۷. هنگامی که پادشاه از همه حقایق امر آگاه شد، فرمان داد نامه‌ای به کاهن اعظم یهود نوشته شود تا هدف او (که قبلاً از آن سخن گفتیم) تحقق یابد.

۱۸. من اندیشیدم که زمان فرا رسیده است که بر تقاضایی که چندین بار از سوسیپوس اهل تارتوم و اندریاس، رئیس محافظان، کرده بودم، پای بفشارم تا یهودیانی که پدر پادشاه از یهودیه [به مصر] برده بود، آزاد شوند؛ زیرا وی هنگامی که به کمک بخت بلند و دلاوری توانست حمله خویش بر سراسر منطقه بقاع سوریه و فینیقیه را با موفقیت به انجام برساند، در فرایند خاضع کردن کشور، برخی از دشمنان را جا به جا کرد و برخی را به قید اسیری درآورد.

۱۹. و شمار کسانی که وی از کشور یهود به مصر برد، از یکصد هزار کم‌تر نبود.

۲۰. از این افراد، سی هزار تن از مردان برگزیده را مسلح کرد و آنان را در پادگان‌های نواحی کشور جای داد.

۲۱. (حتی پیش از این زمان، شمار بزرگی از یهودیان همراه ایرانیان به مصر آمده بودند و در زمانی پیش‌تر یهودیان دیگری به مصر فرستاده شده بودند تا به سامتیخوس که با پادشاه حبشیان می‌جنگید، کمک کنند. اما این‌ها در قیاس با اسیرانی که بطلموس پسر لاگوس کوچ داده بود، چیزی به حساب نمی‌آمدند).

۲۲. همان طور که پیش از این گفتم، بطلموس بهترین آنان را که جوان و به دلاوری



نامور بودند، برگزید و مسلح کرد، ولی تودهٔ انبوه ایشان را که برای این هدف بیش از اندازه پیر یا کم سن و سال بودند، همراه زنان به بردگی درآورد. وی قلباً با این کار موافق نبود، ولی سربازانش که آنان را مزد خدمات خود در جنگ می‌دانستند، وی را به این کار مجبور کردند.

۲۳. همان طور که گفته شد، هنگامی که برای آزادی آنان فرصت یافتم، پادشاه را با این بیانات مخاطب ساختم: «ما نباید بی‌منطق باشیم و اجازه دهیم که کارهایمان سخنانمان را تکذیب کند.

۲۴. شریعتی که بناست نسخه‌برداری و ترجمه شود، به قوم یهود تعلق دارد و در حالی که شمار زیادی از آنان در مملکت شما در بردگی به سر می‌برند، برای اعزام هیأتی به سوی آنان چه توجیهی خواهیم داشت؟

۲۵. کسانی را که در این بردگی گرفتارند، از روی کمال و غنای بخشندگی خود، آزاد کن؛ زیرا من با کوشش خویش دریافته‌ام خدایی که شریعت را به آنان داده، همان خدایی است که پادشاهی تو را حفظ می‌کند.

۲۶. شهریارا، آنان همان خدایی را می‌پرستند که ما و سایر مردم می‌پرستیم؛ همان که خداوند و آفریدگار جهان است، گرچه ما او را به نام‌های دیگری مانند «ژئوس» و «دیس» می‌خوانیم.

۲۷. نیاکان نخستین ما این نام را به گونه‌ای بسیار مناسب بر او اطلاق کردند تا بفهمانند که وی نه تنها به همهٔ چیزها حیات بخشیده و آن‌ها را به وجود آورده است، بلکه ضرورتاً فرمانروا و خداوند جهان نیز هست.

۲۸. آن بردگان را آزاد کن تا برای همهٔ بشریت سرمشق بلندهمتی شوی.»

۲۹. پس از یک فاصلهٔ کوتاه، با جدیت نزد خدا نیایش می‌کردم که ذهن پادشاه را به گونه‌ای تغییر دهد که همهٔ اسیران آزاد شوند (زیرا نژاد بشر از آن جا که آفریدهٔ خداست، تحت نفوذ و استیلای او قرار دارد.

۳۰. از این رو، من خدایی را که بر دل‌ها حکومت می‌کند، با دعا‌های فراوان و گوناگون خواندم تا پادشاه را وادار سازد که خواستهٔ مرا عطا کند.

۳۱. زیرا من به آزادی آن افراد بسیار امیدوار بودم؛ چون اطمینان داشتم که خدا دعای مرا مستجاب خواهد کرد.

۳۲. زیرا هنگامی که انسان‌ها با انگیزه‌های خالص عملی را به خاطر عدالت و انجام دادن کارهای نیک برنامه‌ریزی می‌کنند، خدای قادر مطلق تلاش‌ها و اهداف آنان را با موفقیت به انجام می‌رساند). آنگاه پادشاه سرش را بلند کرد و با چهره‌ای باز به من نگریست و پرسید: «به نظر شما آنان چند هزار نفرند؟»

۳۳. اندریاس که نزدیک ما ایستاده بود، پاسخ داد: «اندکی بیش از یکصد هزار نفر.»

۳۴. پادشاه گفت: «این در واقع، احسان اندکی است که اریستیا از ما طلب می‌کند!»

۳۵. آنگاه سوسیپوس و برخی دیگر از حاضران گفتند: «همین طور است، ولی اگر

آن مردان را برای تقرب به خدای متعال آزاد کنی، این کار ستایشی مناسب برای بزرگ‌منشی تو خواهد بود.

۳۶. خدای متعال تو را بسیار گرمی داشته و شکوهت را از همه نیاکانت بیشتر قرار

داده است و فقط جا دارد که تو نیز بزرگ‌ترین سپاس را در حد توان به او تقدیم کنی.»

۳۷. وی که به شدت از این سخنان خرسند شده بود، فرمان داد به اندازه پول فدی به

مزد سربازان بیفزایند و بیست درهم به مالک هر برده بدهند و فرمانی عمومی صادر شود که فهرست اسیران پیوست آن باشد.

۳۸. وی بیشترین اشتیاق را به این کار نشان داد؛ زیرا این خدا بود که به هدف ما کاملاً

جامه عمل پوشاند و نه تنها وی را به آزاد کردن کسانی که سپاهیان پدرش به مصر آورده

بودند، موفق کرد، بلکه کسانی را نیز که پیش از آن زمان آمده یا بعداً به آن مملکت آورده شده بودند، آزاد کرد.

۳۹. به وی گفته شد که پول فدی به افزون بر چهارصد قنطار خواهد شد.

۴۰. من فکر می‌کنم آوردن نسخه‌ای از آن فرمان در این جا سودمند باشد؛ زیرا بدین

شیوه، بزرگ‌منشی پادشاهی که خدا به او قدرت داد تا این جمعیت فراوان را نجات دهد، روشن‌تر و آشکارتر خواهد شد.

۴۱. فرمان پادشاه چنین بود: «همه کسانی که در سپاه پدر ما در جنگ بر ضد سوریه و

فینیقیه و هجوم بر کشور یهودیان شرکت داشته‌اند و اسیرانی از یهود را تصاحب کرده و

به شهر اسکندریه و سرزمین مصر آورده‌اند یا آنان را به دیگران فروخته‌اند - و چنین

است هر اسیری که پیش از آن زمان در سرزمین ما بوده یا بعداً به این جا آورده شده

است - همه کسانی که مالک این اسیران هستند، باید بی‌درنگ آنان را آزاد کنند و برای هر

یک از آنان بیست درهم پول به عنوان فدیة دریافت کنند.

۴۲. سربازان این پول را به عنوان هدیه‌ای که به مزدشان افزوده می‌شود، دریافت خواهند کرد و دیگران از خزانه پادشاه.

۴۳. به نظر ما اسارت ایشان بر خلاف اراده پدیمان و بر خلاف همه آداب بوده و ویران کردن سرزمین آنان و انتقال یهودیان به مصر یک لاقیدی نظامی بوده است.

۴۴. غنایمی که در میدان جنگ به دست سربازان افتاده، همه آن‌ها غنایمی است که آنان می‌توانسته‌اند نسبت به آن‌ها ادعا کنند.

۴۵. علاوه بر این، تحمیل بردگی بر آن قوم یک بی‌عدالتی مطلق بوده است.

۴۶. باری، از آن جا که به اعتراف همگان، راه و رسم ما اجرای عدالت برای همه انسان‌ها و مخصوصاً کسانی است که از روی ستم در بردگی به سر می‌برند و از آن جا که می‌کوشیم با همه انسان‌ها به مقتضای عدالت و پارسایی رفتار کنیم، در مورد یهودیانی که در هر وضعیت بردگی در هر بخش از قلمرو ما هستند، فرمان داده‌ایم که مالکان آنان مبلغ معینی پول بگیرند و ایشان را آزاد کنند و هیچ کس نباید در عمل به وظایف خود درنگ روا دارد.

۴۷. باید ظرف سه روز از انتشار این فرمان، فهرستی از اسیران در اختیار کسی که برای اجرای اراده خود گماشته‌ایم، قرار گیرد و افراد اسیر بی‌درنگ تحویل داده شوند.

۴۸. زیرا تصور می‌کنیم که به انجام رساندن این امر برای ما و شوون ما سودمند است.

۴۹. و هر کس اطلاعاتی در مورد تخلف از این فرمان بیاورد، متخلف در صورت اثبات جرم، برده او خواهد شد و اموالش به خزانه سلطنتی منتقل خواهد گردید.

۵۰. هنگامی که فرمان را نزد پادشاه بردند تا آن را برای او بخوانند و وی آن را تصدیق کند، همه عبارات در آن بود جز این عبارت: «هر اسیری که پیش از آن زمان در سرزمین ما بوده یا بعداً به این جا آورده شده است.» پادشاه از روی بزرگ‌منشی و سعه صدر این فقره را بدان افزود و دستور داد پول فدیة به طور کامل در اختیار مسؤولان نیروها و حسابداران سلطنتی قرار گیرد تا در باره این امر تصمیم بگیرند و فرمان ظرف هفت روز اجرا شود.

۵۱. عطیه فدیة بیش از ششصد و شصت قنطار برآورد شد؛ زیرا کودکان شیرخوار فراوانی همراه مادرانشان آزاد شدند.

۵۲. هنگامی که پرسیدند آیا مبلغ بیست فنطار باید برای این‌ها پرداخت شود، پادشاه دستور داد این کار صورت گیرد و بدین شیوه تصمیم خود را به گسترده‌ترین وجه عملی کرد.

### فصل دوم

۱. هنگامی که این امور انجام گرفت، او به دیمتریوس فرمان داد تاریخچه‌ای از نسخه‌برداری کتاب‌های یهود تهیه کند.
۲. زیرا همهٔ امور دولت از طریق فرمان‌ها و با دقت توان‌فرسایی به دست این پادشاهان مصری صورت می‌گرفت و چیزی با مسامحه و لاقیدی واقع نمی‌شد.
۳. بنابر این، من نسخه‌های آن تاریخچه و نامه‌ها و تعداد هدایای ارسالی و جنس هر یک را ضمیمه کرده‌ام؛ زیرا هر یک از آن‌ها از نظر اهمیت و مهارت فنی، عالی است.
۴. متن زیر نسخه‌ای از آن تاریخچه است. گزارش دیمتریوس به پادشاه بزرگ: «پادشاه، از آن جا که به من فرمان داده‌اید کتاب‌های لازم برای تکمیل کتابخانه شما گردآوری شود و کمبود آن‌ها جبران گردد، من با بیشترین دقت متعهد شده‌ام که به آرزوی شما جامهٔ عمل بیوشانم و اکنون مورد زیر را به شما پیشنهاد می‌کنم:
۵. کتاب‌های شریعت یهود (و چند کتاب دیگر) در کتابخانه یافت نمی‌شود.
۶. آن کتاب‌ها به زبان و خط عبری نگاشته و بدون دقت ترجمه شده‌اند و به طوری که از آگاهان شنیده‌ام، آن ترجمه متن اصلی را بازگو نمی‌کند؛ زیرا آنان برای استحکام کار خویش، هرگز از حمایت یک پادشاه برخوردار نبوده‌اند.
۷. لازم است ترجمهٔ این کتاب برای کتابخانه شما دقیق باشد؛ زیرا شریعتی که در آن آمده است، علاوه بر این‌که منشأ الهی دارد، انباشته از حکمت و به دور از هر عیبی است.
۸. این است علت عدم مراجعهٔ ادیبان و چکامه‌سرایان و انبوه تاریخ‌نگاران به این کتاب‌ها و به کسانی که بر اساس آن‌ها زیسته‌اند و می‌زیند و مفهوم حیات را، به طوری که هیکاتیوس اهل آبدرا می‌گوید، بسیار مقدس و دینی می‌دانند.
۹. پادشاه، اگر بیسندید، نامه‌ای به کاهن اعظم در اورشلیم نوشته و از او خواسته شود از مشایخ هر قبیله شش تن - از کسانی که به شریف‌ترین شیوه زیسته و در شریعت بیشترین خبرگی را دارند - بفرستد تا نکاتی را که مورد اتفاق اکثریت آنان است، درباریم و

بدین شیوه ترجمه دقیقى به دست آید و به شیوه‌ای درخور آن اثر و مطابق با هدف شما در جایی برجسته قرار داده شود.

۱۰. پیوسته کامیاب باشید!»

۱۱. هنگامی که این تاریخچه به پادشاه تقدیم شد، وی فرمان داد نامه‌ای در این باب به الیعازر نوشته شود و گزارشی از آزاد کردن اسیران یهودی به اطلاع وی برسد.

۱۲. و او پنجاه قنطار طلا و هفتاد قنطار نقره و مقدار زیادی از سنگ‌های گرانبها را برای ساختن ظروف و شیشه‌ها و میز و پیاله‌های شراب تقدیمی در اختیار گذاشت.

۱۳. همچنین به خزانه‌داران خویش امر کرد به صنعتگران اجازه دهند که هر آنچه را برای این هدف مورد نیاز است، برگزینند و یکصد قنطار پول برای فراهم کردن قربانی برای معبد و نیازهای دیگر فرستاده شود.

۱۴. من پس از این که نسخه آن نامه‌ها را در اختیار شما می‌گذارم، گزارش کاملی از آن ابداعات را تقدیم خواهم کرد. نامه پادشاه چنین بود:

۱۵. «بطليموس پادشاه به الیعازر کاهن اعظم سلام و درود می‌فرستد.

۱۶. از آن جا که یهودیان فراوانی در قلمرو ما اقامت دارند که ایرانیان آنان را در زمان قدرت خویش از اورشلیم به این جا آورده‌اند و بسیاری دیگر نیز همراه پدرم به عنوان اسیر به مصر آمده‌اند - وی شمار زیادی از اینان را در سپاه وارد کرد و مزدی بیش از معمول به آنان می‌پرداخت و هنگامی که وفاداری رهبران‌شان برای وی ثابت شد، دژهایی ساخت و ایشان را در آن‌ها نگه داشت تا مردم بومی مصر از آنان بترسند.

۱۷. و هنگامی که من به تخت نشستم، رفتار مهرآمیزی را با همه رعایای خویش مخصوصاً مردم کشور شما پیش گرفتم - من بیش از یکصد هزار اسیر را آزاد کردم و بهای مناسب بازار را به مالکان‌شان پرداختم و اگر احساسات غوغاییان زبانی به قوم شما رسانده بود، آن را جبران کردم.

۱۸. انگیزه من در این کار میل به عملی پارسایانه و تقدیم سپاس به خدای متعال بود که مملکت مرا با امنیت و شکوه فراوان در سراسر جهان حفظ کرده است.

۱۹. علاوه بر این، کسانی را از قوم شما که در آغاز جوانی بودند، به سپاه خویش وارد کردم و کسانی را که برای پیوستن به شخص من شایستگی داشتند و برای دربار مورد اعتماد بودند، در منصب‌های رسمی قرار دادم.

۲۰. اکنون که اشتیاق دارم قدردانی خود را به آن افراد و به یهودیان سراسر جهان و نسل‌های آینده نشان دهم، مقرر داشته‌ام شریعت شما از زبان عبری که میان شما مرسوم است، به زبان یونانی ترجمه شود تا این کتاب‌ها به دیگر کتاب‌های سلطنتی کتابخانه من افزوده گردد.

۲۱. این لطفی از جانب شما و پاسخی به اشتیاق من است که از هر یک از قبیله‌های شما شش تن که با شرافت زیسته و در شریعت خبرگی دارند و برای ترجمه آن توانا هستند، برگزیده شوند تا بتوانیم در مسائل مورد اختلاف، نظر اکثریت را بدانیم. زیرا تحقیق بالاترین اهمیت ممکن را دارد.

۲۲. امیدوارم با انجام دادن این کار بسیار نامور شوم.

۲۳. من اندریاس رئیس نگهبانان خویش و اریستیاس را که هر دو در نزد من بسیار احترام دارند، فرستاده‌ام تا موضوع را با شما در میان بگذارند و یکصد قنطار نقره و نوبر میوه‌های اهدایی مرا برای معبد و قربانی و سایر آیین‌های دینی به شما تقدیم کنند.

۲۴. اگر شما در پیرامون آرزوهای خود در این موضوع برای من بنویسید، به من بسیار لطف خواهید کرد و دوباره مرهون محبت شما خواهم بود؛ زیرا همه آرزوهای شما به سریع‌ترین وجه ممکن جامه عمل خواهد پوشید. خدا نگهدارتان باد.»

۲۵. پاسخ مناسب الیعازر به این نامه چنین بود: «الیعازر، کاهن اعظم، به دوست صمیمی خویش بطلیموس پادشاه درودهای خود را تقدیم می‌کند.

۲۶. برترین آرزوهای من خوشی شما و خوشی خواهرتان، ملکه آرسینوا و فرزندان شماست.

۲۷. من نیز حالم خوب است. نامه‌تان را دریافت کردم و از هدف و تدبیر بزرگوارانه شما بسیار شادمان شدم.

۲۸. من همه قوم را گرد آوردم و نامه را برای آنان خواندم تا از سرسپردگی شما به خدای ما آگاه شوند.

۲۹. همچنین پیاله‌هایی را که فرستاده بودید، به آنان نشان دادم؛ بیست عدد از طلا و سی عدد از نقره و پنج ظرف و میز تخصیص و یکصد قنطار نقره برای تقدیم قربانی و فراهم کردن چیزهایی که معبد به آن‌ها نیاز دارد.

۱. مقصود آرسینوی دوم (متوفای ۲۷۰ ق.م.) خواهر پادشاه است که طبق رسم خاندانهای سلطنتی قدیم مصر، با برادر خود

۳۰. این هدایا را اندریاس، یکی از گرامی‌ترین خدمتگزاران شما، و اریستیناس نزد من آوردند؛ آن دو انسان‌های خوب و درستکاری هستند که از نظر علمی برجستگی دارند و از هر جهت برای نمایندگی در اصول والا و اهداف پارسایانهٔ شما شایسته‌اند.
۳۱. این افراد پیام شما را به من رساندند و از من پاسخی درخورِ نامهٔ شما دریافت کردند. من با هر آنچه برای شما سودمند است، حتی اگر درخواستی غیرمعمول باشد، موافق هستم.
۳۲. زیرا شما از راه‌های فراوان، منفعی بزرگ و فراموش‌ناشدنی به شهروندان ما عطا کرده‌اید.
۳۳. از این رو، بی‌درنگ برای شما و خواهر و فرزندان و دوستانتان قربانی‌هایی تقدیم کردم و همهٔ قوم دعا کردند که شما پیوسته در اهدافتان کامیاب باشید و خدای قادرِ مطلق مملکت شما را در امنیت و افتخار حفظ کند و ترجمهٔ شریعت مقدس برای شما سودمند افتاده، به خوبی انجام گیرد.
۳۴. من در حضور همهٔ قوم از هر قبیله‌ای شش انسان خوب و درستکار را برگزیدم و آنان را با نسخه‌ای از شریعت خودمان نزد شما می‌فرستم.
۳۵. ای پادشاه پارسا، این محبتی از شما خواهد بود که دستور دهید آن مردان را پس از پایان بردن ترجمهٔ شریعت، با سلامت نزد ما برگردانند. خداوند نگهدارتان باد.»
۳۶. نام مشایخ از این قرار است: از نخستین قبیله: یوسف، حزقیّا، زکریّا، یوحنا، حزقیّا و الیشع.
۳۷. از دومین قبیله: یهودا، شمعون، سموئیل، آدایوس، متیاس و اسکلمیاس.
۳۸. از سومین قبیله: نحمیا، یوسف، تئودوسیوس، باسیاس، ارنیاس و داکیس.
۳۹. از چهارمین قبیله: یوناتان، آبرایوس، الیشع، حنانیا، حبر یاس و...<sup>۱</sup>
۴۰. از پنجمین قبیله: اسحاق، یعقوب، یسوع، شبتایوس، شمعون و لاوی.
۴۱. از ششمین قبیله: یهودا، یوسف، شمعون، زکریّا، سموئیل و سلیماس.
۴۲. از هفتمین قبیله: شبتایوس، صدقیّا، یعقوب، اسحاق، پیسیاس و ناتایوس.
۴۳. از هشتمین قبیله: تئودوسیوس، یاسون، یسوع، تئودوسیوس، یوحنا و یوناتان.
۴۴. از نهمین قبیله: تئوفیلوس، ابراهیم، آرساموس، یاسون، اندمیاس و دانیال.

۴۵. از دهمین قبیله: اِرمیا، اِیعازر، زکریا، بانیاَس، اِیشع و داتایوس.
۴۶. از یازدهمین قبیله: سموئیل، یوسف، یهودا، یوناتس، حَبو و دوسیتوس.
۴۷. و از دوازدهمین قبیله: ایسائِلوس، یوحنا، تئودوسیوس، ارساموس، اَبیتس و حزقیال.
۴۸. مجموع آنان هفتاد و دو تن هستند. این بود پاسخی که اِیعازر و دوستانش به نامه پادشاه دادند.

### فصل سوم

۱. اکنون می‌خواهم به وعده خویش وفا کنم و شرحی از کارهای هنری بدهم.
۲. این امور با مهارت فوق‌العاده‌ای صورت می‌گرفت؛ زیرا پادشاه از هیچ هزینه‌ای دریغ نداشت و شخصاً بر هر یک از کارکنان نظارت می‌کرد.
۳. از این رو، آنان نتوانستند هیچ بخشی از کار را سرهم‌بندی کنند یا با مسامحه به پایان برسانند.
۴. قبل از هر چیز شرحی از میز تخصیص می‌دهم.
۵. پادشاه مشتاق بود که ابعاد این شاهکار بیش از حد بزرگ باشد و ترتیباتی داد که درباره اندازه میزی که هم اکنون در معبد اورشلیم موجود است، از یهودیان محل تحقیق شود.
۶. هنگامی که آنان ابعاد آن را توضیح دادند، وی پرسید که آیا اندازه بزرگ‌تری هم ممکن است یا نه؟
۷. برخی از کاهنان و یهودیان دیگر پاسخ دادند که اشکالی ندارد.
۸. او گفت که می‌خواهد آن را پنج برابر بسازد، ولی نمی‌داند که آیا چنین چیزی برای خدمات معبد سودمند است یا نه؟
۹. او می‌خواست که هدیه‌اش نه تنها در معبد قرار داده شود، بلکه بیشترین خرسندی وی در این بود که مسؤولان تقدیم قربانی‌های شایسته بتوانند این وظیفه را بر میزی که او ساخته است، به طور مناسب انجام دهند.
۱۰. به نظر وی اندازه کوچک میز پیشین به سبب کمبود طلا نبود و می‌گفت که شاید این ابعاد دلیلی داشته است.



۱۱. زیرا اگر دستوری می‌رسید، کمبودی در مواد آن وجود نمی‌داشت.
۱۲. از این رو، ما نباید از اندازه صحیح تجاوز یا گذر کنیم.
۱۳. در همان زمان به آنان فرمان داد که همه اشکال گوناگون هنری به کار گرفته شود؛ زیرا وی انسانی دارای عالی‌ترین امتیازات بود و در سرشت خویش قدرت تخیل نیرومندی داشت که به وسیله آن می‌توانست نمایش چیزها را پیش از درست شدن تصور کند.
۱۴. همچنین فرمان داد که هرگاه از کتاب‌های مقدس یهود دستوری نرسیده باشد، آن را به زیباترین وجه ممکن بسازند.
۱۵. و هرگاه دستوری در این باب یافت شود، آن را دقیقاً مراعات کنند.
۱۶. آنان میز را به درازای دو گز و پهنای یک گز و بلندی یک گز و نیم از طلای ناب و سخت ساختند.
۱۷. آنچه توصیف شد، طلای نازکی نبود که روی ماده دیگری اندوده باشند، بلکه تمام ساختمان آن توده‌هایی از طلا بود که به یکدیگر جوش خورده بود.
۱۸. حاشیه‌ای نیز به پهنای یک دست در اطراف آن ساختند.
۱۹. و حلقه موج‌داری وجود داشت که به شکل برجسته مانند ریسمان‌های خوش‌بافتی در سه جانب میز کنده‌کاری شده بود.
۲۰. زیرا آن میز مثلثی شکل بود و شیوه کار در هر یک از جوانب آن دقیقاً یکسان بود به گونه‌ای که از هر سو گردانده می‌شد، نمایی یکسان داشت.
۲۱. از دو سوی زیر حاشیه، آن یکی که به سوی میز به پایین می‌رفت، قطعه هنری بسیار زیبایی بود، ولی طرف بیرونی آن توجه تماشاگران را به خود جلب می‌کرد.
۲۲. باری، حاشیه بالایی آن دو طرف که برآمدگی داشت، تیز بود؛ زیرا همان طور که گفته‌ایم، آن طوقه سه‌گوش بود و انسان از هر چشم‌اندازی به آن نزدیک می‌شد.
۲۳. ورقه‌هایی از سنگ‌های گرانبها نیز وجود داشت که اطراف آن‌ها را قیطان‌دوزی و قیطان‌ها را با طراحی هنری و بدیع در هم بافته بودند.
۲۴. و آن‌ها را برای حفاظت با سوزن‌هایی زرین که در سوراخ سنگ‌ها فرو رفته بود، محکم کرده بودند.
۲۵. آن‌ها را از هر سو به یکدیگر بند زده و برای استحکام، به هم بسته بودند.

۲۶. در قسمت حاشیه اطراف میز که به سوی بالا می‌رفت و به چشمان می‌رسید، طرح‌هایی از تخم مرغ با سنگ‌های گرانها ساخته بودند که آن‌ها را استادانه در یک قطعه پیوسته مجسم و مجوف‌کنده کاری کرده و کنار هم در همه اطراف میز به یکدیگر پیوند داده بودند.

۲۷. صنعتگران در زیر سنگ‌هایی که به شکل تخم مرغ مرتب شده بود، تاجی از انواع میوه‌ها ساخته بودند که در بالای آن، خوشه‌های انگور، غلات، خرما، سیب، انار و مانند آن‌ها یافت می‌شد و به گونه‌ای برجسته مرتب شده بود.

۲۸. این میوه‌ها را از سنگ‌های گرانهایی به رنگ همان میوه ساخته و با بند زرین بر گرداگرد میز محکم کرده بودند.

۲۹. پس از نصب تاج میوه‌ها، در زیر آن طرح‌هایی از تخم مرغ با سنگ‌های گرانها و قطعه‌های مجوف و مجسم قرار داده بودند تا از هر دو سوی میز طبق اراده صاحبان آن‌ها استفاده شود و به همین دلیل، قطعه موجی و حاشیه تا پایه‌های میز ادامه یافته بود.

۳۰. آنان لوحه سنگینی به ضخامت چهار انگشت ساخته و آن را در سراسر پهنای میز نصب کرده بودند تا پایه‌های میز در آن قرار گیرد و با میخ‌های محور که در سوراخ‌های زیر حاشیه نصب شده بود، محکم، بند زده شود تا مردم بتوانند از هر سوی میز که خواستند، استفاده کنند.

۳۱. بدین‌گونه کاملاً معلوم می‌شود که طراحی آن قطعه به گونه‌ای است که از هر دو سوی آن می‌توان استفاده کرد.

۳۲. روی خود میز، طرح ماریچی را کنده کاری کرده و سنگ‌های گرانهایی مانند یاقوت و زمرد و جَزَع و سنگ‌های بسیار زیبای دیگر در میان آن به‌طور برجسته نشانده بودند.

۳۳. پس از ماریچ، قطعه شگفت‌آور مشبکی بود که مرکز میز را به شکل لوزی نشان می‌داد و روی آن از بلور و آنچه کهربا نامیده می‌شود، ساخته شده بود به گونه‌ای که بر تماشاگران تأثیری بی‌مانند می‌گذاشت.

۳۴. سر پایه‌های میز را مانند سوسن ساخته بودند که به سوی پایین میز خم شده و بخش‌های مرئی آن برگ‌هایی را نشان می‌داد که راست ایستاده بودند.

۳۵. پایین پایه بر کف زمین از یک یاقوت درست شده بود که بلندی آن از هر سو به پهنای یک دست بود.

۳۶. و مانند کفشی به پهنای هشت انگشت بود.
۳۷. و تمام پایه روی آن قرار می‌گرفت.
۳۸. و پایه را مانند پیچکی که در آن سنگ قیمتی روئیده باشد، ساخته بودند. پیچک با طرح خار در هم بافته شده بود و تاکی که در اطرافش خوشه‌های انگور ساخته شده از سنگ قرار داشت و تا بالای پایه می‌رسید، آن را فرا می‌گرفت.
۳۹. هر چهار پایه به یک شکل بودند و هر چیز چنان با مهارت ساخته و پرداخته شده و چنان چیره‌دستی و آگاهی در آن به کار رفته و به طبیعت نزدیک شده بود که هرگاه نسیم ملایمی می‌وزید، برگ‌ها به حرکت درمی‌آمدند و هر چیز به گونه‌ای طراحی شده بود که مانند اصل طبیعی آن باشد.
۴۰. و بالای میز را در سه بخش مانند لوحی سه‌سویه ساخته و آن‌ها را با تویی‌هایی در سراسر قطعه به یکدیگر استوار کرده بودند به گونه‌ای که کسی نمی‌توانست فواصل آن را ببیند یا حتی پیدا کند.
۴۱. ضخامت میز از نیم گز کم‌تر نبود به گونه‌ای که ارزش تمام کار باید به چندین قطار بالغ شود.
۴۲. زیرا پادشاه از آن جا که نمی‌خواست چیزی بر اندازه مقرر بیفزاید، آن مقدار از پولی را که برای ساختن میزی با ابعاد بزرگ‌تر لازم می‌شد، صرف نقش‌های آن کرد.
۴۳. و هر چیز با عجیب‌ترین و جذاب‌ترین شیوه طبق طرح او با هنری بی‌نظیر و ظرافتی بی‌مانند کامل شد.
۴۴. دو عدد از ظروف آمیختنی از طلا ساخته و از پایه تا میان آن را به طور برجسته مانند پولک‌کنده کاری کرده و بین پولک‌ها سنگ‌هایی گرانبها با مهارت هنری فراوانی نشانده بودند.
۴۵. پس از آن، ماریچی به طول یک گز وجود داشت که روی آن با سنگ‌های گرانبهای رنگارنگی پوشانده شده و سعی هنری و زیبایی فراوانی را نشان می‌داد.
۴۶. معرفی روی آن یافت می‌شد که به شکل لوزی ساخته بودند و نمایی مانند شبکه داشت و درست تا حاشیه می‌رسید.
۴۷. سپرهای کوچکی از سنگ‌های گرانبهای گوناگون متناوباً در وسط نصب شده بود که انواع مختلفی داشت و پهنای آن‌ها از چهار انگشت کم‌تر نبود، و این امر بر زیبایی نمایش آن‌ها می‌افزود.

۴۸. در بالای حاشیه، آذینی از سوسن شکوفه‌دار وجود داشت و خوشه‌های درهم و پیچیده انگور در هر طرف آن کنده کاری شده بود.
۴۹. چنین بود ساختِ ظروف زرین که هر یک از آن‌ها بیش از نیم‌بشکه گنجایش داشت.
۵۰. ظروف سیمین نیز سطحی نرم داشتند و آن‌ها را به گونه‌ای شگفت‌آور ساخته بودند که گویا مقصود ایشان ساختن آینه بوده است و هر چیز که جلو آن‌ها قرار می‌گرفت، حتی بهتر از آینه در آن‌ها منعکس می‌شد.
۵۱. شرح تأثیر واقعی صورت تمام‌شده این شاهکارها بر ذهن امکان ندارد.
۵۲. زیرا هنگامی که این ظروف کامل شدند و کنار هم قرار گرفتند؛ نخست یک ظرف سیمین، سپس یک ظرف زرین، دوباره یک ظرف سیمین دیگر و پس از آن یک ظرف زرین دیگر، نمایش آن‌ها ابداً قابل توصیف نبود و کسانی که به تماشا می‌آمدند، نمی‌توانستند خود را از آن منظره درخشان و آن چشم‌انداز دلربا جدا کنند.
۵۳. و تأثیر آن منظره به شیوه‌های گوناگون بود.
۵۴. هنگامی که مردم به ظروف زرین می‌نگریستند و ذهن آنان به بررسی کامل هر یک از نقش‌های هنری مشغول می‌شد، جانشان از شگفتی به لرزه می‌افتاد.
۵۵. همچنین هرگاه کسی می‌خواست مستقیماً به ظروف سیمین از مقابل خیره شود، هر چیز به اطراف وی پرتو می‌افکند و بر لذت تماشاگر می‌افزود.
۵۶. از این رو، توصیف زیبایی هنری آن‌ها واقعاً محال است.
۵۷. پیاله‌هایی زرین نیز وجود داشت که حلقه‌هایی از تاک در مرکز آن‌ها کنده کاری کرده بودند.
۵۸. و در اطراف حاشیه، حلقه برجسته‌ای از پیچک و موزد و زیتون، بافته و سنگ‌های گرانبهایی در آن، نشانده بودند.
۵۹. بخش‌های دیگر برجسته‌کاری را به اشکال دیگری ساخته بودند؛ زیرا این را مایه افتخار خود می‌دانستند که هر چیز را درخور عظمت پادشاه بسازند.
۶۰. کوتاه سخن این‌که هیچ صنعتی در خزانه پادشاه یا در جایی دیگر که از نظر ارزش یا مهارت هنری با آن‌ها برابری کند، یافت نمی‌شد.
۶۱. زیرا اهتمام پادشاه در این مورد کم نبود و او دوست داشت با طرح‌های برتر خویش جلال یابد.

۶۲. زیرا بسیار اتفاق می افتاد که وی کار اداری خویش را رها می کرد و وقت خود را با صنعتگران می گذراند و اهتمام می ورزید تا هر چیز به شیوه ای کامل شود که برای محل ارسال هدایا شایسته باشد.

۶۳. از این رو، هر چیز در مقیاسی وسیع و به شیوه ای انجام گرفته بود که برای پادشاهی که هدایا را می فرستد و کاهن اعظمی که فرمانروای آن سرزمین است، شایستگی داشته باشد.

۶۴. در مورد سنگ های گرانها هیچ تنگنایی وجود نداشت؛ زیرا دست کم از پنج هزار قطعه که همه بزرگ بودند، استفاده شده بود.

۶۵. و بدیع ترین مهارت هنری را به کار گرفته بودند به گونه ای که هزینه سنگ ها و صنعتگران پنج برابر طلای آن شد.

#### فصل چهارم

۱. من این هدایا را شرح دادم؛ زیرا تصور می کردم که چنین کاری لازم است.

۲. بخش دوم این تاریخچه گزارش سفر ما به سوی الیعازر است، ولی قبل از هر چیز، پیرامون سراسر آن کشور شرحی می دهم.

۳. هنگامی که ما به سرزمین یهودیان وارد شدیم، مشاهده کردیم که شهر در میان همهٔ یهودیه بر فراز کوهی بسیار بلند قرار دارد.

۴. در بالاترین نقطه، معبد با تمام شکوهش بنا شده است.

۵. دیوارهایی به ارتفاع هفتاد گز و طول و عرضی مناسب با ساختار عمارت در گرداگرد آن یافت می شود.

۶. ویژگی همهٔ ساختمان ها عظمت و ارزش بی مانند آن هاست.

۷. آشکارا دیدیم که برای درها و چفت و بست هایی که آن ها را به چارچوب ها پیوند می دهد و نیز استحکام آستانه از هیچ هزینه ای دریغ نشده است.

۸. نوع پردهٔ آن نیز با مدخل کاملاً تناسب دارد.

۹. پارچهٔ آن پرده بر اثر جریان هوا پیوسته تکان می خورد و این حرکت که از پایین آغاز می شود و به بالاترین مکان انتقال می یابد، منظرهٔ دلپذیری را پدید می آورد که انسان نمی تواند روی خود را از آن بگرداند.

۱۰. ساختار مذبح با آن مکان و با قربانی‌های سوختنی که در آتش روی آن تقدیم می‌شود، هماهنگی دارد و نزدیک شدن به آن نیز بر همین مقیاس است.
۱۱. دامنه پله‌داری در کنار آن وجود دارد که به طور مناسب و با هدف پاکدامنی مرتب شده است و کاهنان خدمتگزار جامه‌هایی از کتان بر تن دارند که تا مچ پاهایشان را می‌پوشاند.
۱۲. روی معبد به سوی خاور و پشت آن به سوی باختر است.
۱۳. تمام کف آن با سنگ، فرش شده و راهروهایی دارد که به سوی مکان‌های معینی پایین می‌رود تا برای شستن خون قربانی‌ها، آب به آن جا رسانده شود؛ زیرا در روزهای عید، چندین هزار حیوان در آن جا قربانی می‌شود.
۱۴. در آن مکان، آبرسانی پایان‌ناپذیری وجود دارد؛ زیرا چشمه طبیعی پرآبی در منطقه معبد جاری است.
۱۵. علاوه بر این، مخازن زیرزمینی شگفت‌آور و توصیف‌ناپذیری برای آب در فاصله هزار متری در همه جوانب صحن معبد یافت می‌شود و از آن‌ها لوله‌های بی‌شماری کشیده شده است به گونه‌ای که آن آبراهه‌های گوناگون به یکدیگر می‌رسند.
۱۶. کف و دیواره همه این‌ها با سرب محکم شده است و روی آن‌ها را با مقدار زیادی گچ اندوده‌اند و هر بخشی از کار با بیشترین دقت انجام گرفته است.
۱۷. چندین خروجی آب در پایین مذبح وجود دارد که برای همه جز کسانی که به خدمتگزاری مشغولند، نامرئی است به گونه‌ای که خون تمام قربانی‌ها که مقدار زیادی است، در یک چشم برهم زدن شسته می‌شود.
۱۸. باور من در باره کیفیت مخازن چنین است و این باور به شیوه زیر تأیید شد:
۱۹. آنان مرا بیش از هشتصد متر از شهر بیرون بردند و از من خواستند در نقطه معینی به پایین چشم بدوزم و به صدای برخورد آب‌ها گوش فرا دهم تا این‌که بزرگی حجم مخازن به گونه‌ای که بیان کردم، برای من آشکار شد.
۲۰. خدمتگزاران کاهنان از هر جهت عالی است، هم از نظر زحمات جسمی و هم از نظر خدمت منظم و آرام.
۲۱. زیرا ایشان با آن‌که کارشان رنج فراوانی را در بر دارد، با طیب خاطر خدمت می‌کنند و به هر یک از آنان وظیفه معینی اختصاص یافته است.

۲۲. خدمت بی‌وقفه انجام می‌گیرد - برخی چوب، برخی دیگر روغن، کسانی آرد گندم نرم و کسانی دیگر ادویه فراهم می‌کنند. همچنین افرادی قطعات گوشت را برای قربانی سوختنی می‌آورند و در این کار درجهٔ شگفت‌آوری از توانمندی را نشان می‌دهند.
۲۳. زیرا آنان پاهای گوساله‌ای را که بیش از دو قنطار وزن دارد، با دو دست می‌گیرند و آن را به شیوهٔ مخصوصی به بالای مذبح پرتاب می‌کنند و هرگز در گذاشتن آن در جایی معین خطایی رخ نمی‌دهد.
۲۴. همچنین وزن و فربهی قطعات گوشت گوسفند و بز شگفت‌آور است.
۲۵. زیرا کسانی که به این کار مشغولند، پیوسته حیوانات بی‌عیب و مخصوصاً فربه را برمی‌گزینند و از این رو، قربانی به شیوهٔ مذکور انجام می‌گیرد.
۲۶. مکانی نیز وجود دارد که ایشان در آن استراحت می‌کنند و هنگام مرخصی از وظیفه، در آن می‌نشینند.
۲۷. در این هنگام، کسانی که قبلاً استراحت کرده و برای از سر گرفتن وظایف خویش آماده شده‌اند، با طیب خاطر برمی‌خیزند؛ زیرا هیچ‌کس در مورد ترتیبات قربانی‌ها فرمانی صادر نمی‌کند.
۲۸. کامل‌ترین سکوت بر آن جا حکم فرماست به گونه‌ای که انسان گمان می‌کند هیچ‌کس آن جا نیست، با آن‌که در واقع هفتصد نفر به این کار مشغولند، علاوه بر شمار بزرگ کسانی که به تقدیم قربانی‌ها اشتغال دارند.
۲۹. هر چیز با احترام و به شیوه‌ای که شایستهٔ خدای بزرگ است، انجام می‌گیرد.
۳۰. هنگامی که دیدیم الیعازر به خدمت مشغول است، از شیوهٔ لباس و شکوه ظاهر او که در پیراهن تن وی و سنگ‌های گرانبهای آن جلوه‌گر بود، بسیار شگفت‌زده شدیم.
۳۱. زنگوله‌های زرینی بر لباس او بود که تا پایش می‌رسید و آهنگ گونه‌ای از آن‌ها صادر می‌شد و از هر دو سوی لباس، انارک‌هایی با گل‌های رنگارنگ و خوش‌نما وجود داشت.
۳۲. وی کمربندی بسیار زیبا بر میان داشت که با زیباترین رنگ‌ها بافته شده بود.
۳۳. بر سینهٔ او چیزی بود که قرعهٔ خدا نامیده می‌شود و روی آن، دوازده سنگ گوناگون وجود داشت که با طلا به یکدیگر استوار شده بودند و نام رؤسای اسباط به

ترتیب اصلی بر آن بود، و هر یک به رنگ ویژه خود به شیوه وصف ناپذیری پرتو می افکند. ۳۴. روی سر او نیم تاجی بود و روی آن، میان پیشانی وی عمامه بی مانندی وجود داشت، دیهیم پادشاهی پر از جلال که نام خدا با حروف مقدس بر صفحه زرین روی آن نقش شده بود... و به او شایستگی داده بود که این نشانه‌ها را هنگام خدمتگزاری با خود داشته باشد.

۳۵. این نمایش چنان هیبت و حیرتی را پدید می آورد که انسان احساس می کرد در برابر کسی ایستاده که از جهان دیگر آمده است.

۳۶. یقین دارم هر کس در منظره یادشده حضور یابد، از حیرت و شگفتی وصف ناپذیری پر خواهد شد و با اندیشیدن در قداستی که در هر یک از بخش‌های خدمت وجود دارد، عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

۳۷. برای این که اطلاعات جامعی در این باب به دست آوریم، بر فراز دژ مجاور رفتیم و به اطراف نگرستیم.

۳۸. شهر روی نقطه بسیار بلندی قرار دارد و برای تقویت آن، برج‌های فراوانی از سنگ‌های بزرگ بر فراز آن ساخته شده است تا همان طور که به ما گفتند، از حریم معبد پاسداری کند و هرگاه یورش، شورش یا تعرضی از سوی دشمن رخ دهد، کسی نتواند از دیوارهای اطراف معبد به آن داخل شود.

۳۹. بر فراز برج‌های دژ، متجنیق‌هایی از انواع مختلف نصب شده و مکان آن‌ها از مجموعه دیوارهایی که شرح دادم، بسیار بالاتر است.

۴۰. امین‌ترین مردان پاسداری برج‌ها را بر عهده دارند و آنان عالی‌ترین نشانه‌های وفاداری خویش به کشورشان را ارائه می دهند.

۴۱. به این مردان هیچگاه اجازه داده نمی شود دژ را ترک کنند، مگر در روزهای عید و آن هم در چند گروه؛ همچنین هیچ بیگانه‌ای اجازه ندارد به آن جا وارد شود.

۴۲. هنگام فراهم کردن این گزارش مشاهده شد که نگهبانان هرگاه دستوری از فرمانده کل در مورد ورود بازدیدکنندگان به آن مکان دریافت می کنند، بسیار دقیق و محتاط عمل می کنند.

۴۳. آنان در مورد راه دادن ما برای تماشای تقدیم قربانی‌ها بسیار درنگ کردند، با این که ما تنها دو شخص غیر مسلح بودیم.



۴۴. ایشان گفتند هنگامی که این مسؤولیت به آنان سپرده شده است، همگی را با سوگند ملزم کرده‌اند؛ زیرا همه‌ی ایشان سوگند خورده و متعهد شده‌اند سوگند خود را با تقدس و مو به مو اجرا کنند که هر چند آنان پانصد تن هستند، اجازه ندهند بیش از پنج نفر در یک زمان به آن مکان وارد شوند.

۴۵. دژ برای حفاظت ویژه‌ی معبد بنا شده و بنیانگذارش آن را چنان محکم و استوار کرده است که به نحو مؤثری از معبد حفاظت کند.

### فصل پنجم

۱. اندازه و ابعاد شهر متوسط است.

۲. محیط آن حدود هشت کیلومتر حدس زده می‌شود.

۳. برج‌هایی دارد که به شکل یک تئاتر درست شده است و راه‌هایی آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. آن تقاطع‌ها در برج‌های پایین خلوت‌تر و در برج‌های بالا شلوغ‌تر است.

۴. برای اینکه زمین به سوی بالا می‌رود؛ زیرا شهر روی کوهی ساخته شده است.

۵. پله‌هایی نیز وجود دارد که به تقاطع‌ها پایان می‌یابد و پیوسته برخی مردم از آن بالا می‌روند یا پایین می‌آیند و در مسیر خود تا حد امکان از یکدیگر فاصله می‌گیرند تا با کسانی که به احکام طهارت پایبند هستند، تماس غیرشرعی پیدا نکنند.

۶. بی‌جهت نیست که سازندگان اصلی شهر آن را با وضع مناسبی ساختند؛ زیرا آنان در مورد نیازهای مردم آن روشن‌بین بودند.

۷. زیرا آن کشور گسترده و زیباست.

۸. بخش‌هایی از آن مسطح است؛ مانند مناطقی در مرز اَدمیان که سامره خوانده می‌شود و بخش‌هایی دیگر کوهستانی هستند، مخصوصاً آن‌هایی که در مجاورت یهودیه قرار دارند.

۹. از این رو، مردم خود را نسبت به کشاورزی و بهره‌برداری از آن خاک موظف می‌دانند و از این راه، مقدار زیادی غله فراهم می‌کنند.

۱۰. بدین شیوه هر نوع کشاورزی انجام می‌گیرد و خرمن‌های فراوانی در سراسر آن سرزمین گرد می‌آید.

۱۱. شهرهایی که بزرگ هستند و از آبادانی مناسب برخوردارند، جمعیت فراوانی دارند، ولی مردم از حومه شهرها دوری می‌کنند؛ زیرا آنان به زندگی لذت بخش گرایش دارند و همه خواهان برخورداری هستند.
۱۲. همین مسأله در اسکندریه که از همه شهرها بزرگ‌تر و آبادتر است، رخ داد.
۱۳. مهاجرت حومه‌نشینان از مناطق روستایی و اقامت ایشان در شهر، کشاورزی را به نابدی کشاند. پادشاه به منظور جلوگیری از اقامت آنان در شهر، فرمانی صادر کرد مبنی بر این‌که ایشان نباید بیش از دوازده روز در شهر بمانند.
۱۴. همچنین به داوران بخشنامه کرد که هرگاه حومه‌نشینان به دادگاه فرا خوانده شوند، قضیه آنان ظرف پنج روز فیصله یابد.
۱۵. و از آن جا که این امر را بسیار مهم می‌دانست، داوران و معاونانی بر هر منطقه گماشت تا کشاورزان و پشتیبانان ایشان برای منافع بازرگانی، انبارهای شهر را از محصولات کشاورزی خالی نکنند.
۱۶. من خروج از موضوع را روا دانستم؛ زیرا خود الیعازر این مطالب را با وضوح کامل بیان کرده بود.
۱۷. زیرا آنان نیروی زیادی را صرف کشاورزی می‌کنند.
۱۸. زیرا آن سرزمین با انبوهی از درختان زیتون کنار هم مشجر شده و محصولات غله و بنشن و تاک و عسل نیز در آن جا فراوان است.
۱۹. انواع دیگر درختان میوه‌دار و نخل به اندازه این‌ها نیست.
۲۰. چارپایان فراوانی از هر نوع و چراگاه‌هایی آباد برای آن‌ها وجود دارد.
۲۱. از این رو، آنان به درستی فهمیده‌اند که مناطق حومه به جمعیت زیادی نیازمند است و رابطه شهر و روستا باید به طور مناسب تنظیم می‌شود.
۲۲. عرب‌ها مقدار زیادی ادویه و سنگ‌های گرانبها و طلا به آن کشور می‌آورند.
۲۳. زیرا این کشور نه تنها برای کشاورزی، بلکه برای تجارت نیز مناسب است. همچنین شهر از نظر صنایع غنی است و همه کالاهای آن سوی دریا در آن یافت می‌شود.
۲۴. همچنین بندرهای مناسب و پرظرفیتی در عسقلان و یافا و غزه وجود دارد و نیز در بطلمائیس که شالوده آن به دست پادشاه نهاده شده است و موقعیت مرکزی آن با اماکن یادشده قابل مقایسه است و با آن‌ها تفاوت چندانی ندارد.

۲۵. این کشور همه چیز را به فراوانی تولید می‌کند؛ زیرا از هر سو به خوبی، آبرسانی، و از طوفان‌ها کاملاً حفظ می‌شود.
۲۶. رودی به نام «اردن» که هیچگاه بی‌آب نمی‌شود، در این سرزمین جاری است.
۲۷. مساحت این کشور در اصل از شصت میلیون جریب فرنگی کم‌تر نیست - گرچه در زمان‌های بعد اقوام مجاور یورش‌هایی به آن بردند - و ششصد هزار تن در مزارعی که مساحت هر کدام یکصد جریب فرنگی است، ساکن شده‌اند.
۲۸. رودخانه یادشده مانند رود نیل در فصل خرم‌ن بالا می‌آید و بخش‌های بزرگی از آن سرزمین را سیراب می‌کند.
۲۹. آن رودخانه در منطقه‌ای که به اهل بطلمیوس تعلق دارد، به رودی دیگر می‌پیوندد و به سوی دریا جاری می‌شود.
۳۰. دیگر سیلاب‌های کوهستانی به سوی دشت می‌رود و مناطق اطراف غزه و منطقه اشدود را فرا می‌گیرد.
۳۱. گرداگرد کشور یک پرچین طبیعی وجود دارد و یورش بردن به آن بسیار دشوار است و به سبب گذرگاه‌های تنگ، پرتگاه‌های ژرف، شیب‌های تند و به سبب طبیعت ناهموار مناطق کوهستانی در گرداگرد آن سرزمین، نیروهای انبوه از هجوم به آن ناتوانند.
۳۲. به ما گفتند که پیش از این از کوه‌های مجاور عربستان مس و آهن به دست می‌آمد.
۳۳. این کار در زمان فرمانروایی ایرانیان متوقف شد؛ زیرا مقامات داخلی در آن زمان گزارش نادرستی را شایع کردند که کار کردن در آن معادن بی‌ثمر و گران است. آنان می‌خواستند به این شیوه کشور خود را از ویرانی به سبب معدن‌کاری در آن مناطق و از دست رفتن احتمالی آن به سبب فرمانروایی ایرانیان حفظ کنند؛ زیرا آنان به کمک این گزارش نادرست برای ورود به آن منطقه عذر پیدا می‌کردند.
۳۴. برادر عزیزم فیلوکرات، اکنون همه آگاهی‌های بنیادین در پیرامون این موضوع را به طور خلاصه به شما ارائه کرده‌ام.
۳۵. از این پس، کار ترجمه را شرح خواهم داد.
۳۶. کاهن اعظم مردانی را که بهترین منش و برترین فرهنگ را داشتند و چنین چیزهایی نیز از دودمانشان انتظار می‌رفت، برگزید.

۳۷. آنان کسانی بودند که علاوه بر تحصیلِ خبرگی در ادبیات یهود، ادبیات یونانیان را نیز به دقت تمام خوانده بودند.
۳۸. از این رو، ایشان برای خدمت به عنوان سفیر شایستگی داشتند و هنگام لزوم، چنین مسؤولیتی را بر عهده گرفته بودند.
۳۹. آن افراد برای گفت و گو و مذاکرهٔ مسائل مربوط به شریعت آمادگی فراوان داشتند.
۴۰. ایشان از رویهٔ معتدلی حمایت می‌کردند و این امر پیوسته بهترین راهی است که انسان می‌تواند پیش گیرد.
۴۱. آنان شیوه‌های خشن و نابهنجار را قاطعانه رد می‌کردند و از تکبر یکسره به دور بودند و هرگز هوای تفوق بر دیگران را در سر نمی‌پروردند و هنگام گفت‌وگو آمادهٔ شنیدن بودند و به هر پرسشی پاسخ مناسب می‌دادند.
۴۲. و همهٔ آنان این قاعده را به دقت مراعات می‌کردند و بیش از هر چیز می‌کوشیدند که در رعایت آن بر یکدیگر سبقت جویند و همهٔ آنان درخور رهبر خویش و فضیلت‌های او بودند.
۴۳. انسان می‌توانست مشاهده کند که آنان الیعازر را به گونه‌ای دوست داشتند که حاضر نبودند از وی جدا شوند؛ او نیز آنان را دوست داشت.
۴۴. زیرا وی علاوه بر نامه‌ای که در پیرامون بازگشت مطمئن آنان به پادشاه نوشت، با اشتیاق از اندریاس خواست که برای تأمین این خواسته کار کند و از من نیز با اصرار خواست که وی را به بهترین وجه ممکن کمک کنم.
۴۵. و با آنکه ما قول دادیم بیشترین توجه را به این موضوع مبذول داریم، وی می‌گفت که هنوز بسیار نگران است؛ زیرا می‌دانست که پادشاه به سبب نیگ‌سیرتی خویش بزرگ‌ترین امتیاز خود را این می‌داند که هرگاه مشاهده کند کسی بر همگنان خود در فرهنگ و خرد برتری دارد، وی را به دربار خویش فراخواند.
۴۶. زیرا من سخن زیبایی از او شنیدم مبنی بر این‌که وی باگردآوری مردان درستکار و دوراندیش در اطراف خود بهترین حفاظت را برای مملکت خویش تأمین می‌کند؛ زیرا چنین دوستانی سودمندترین اندرزه‌های خود را از وی دریغ نخواهند داشت.
۴۷. و مردانی که الیعازر اکنون نزد وی می‌فرستاد، این ویژگی‌ها را داشتند.

۴۸. و او مکرر با سوگند می‌گفت که اگر صرفاً سود فردی خویش را در نظر می‌گرفت، هرگز اجازه نمی‌داد که آن مردان از نزد وی بروند - ولی به خاطر سود عمومی همه شهروندان ایشان را روانه کرد.

۴۹. زیرا او معتقد بود که زندگی خوب عبارت است از حفظ مقررات شریعت و این هدف از طریق شنیدن بیشتر به دست می‌آید تا خواندن.

۵۰. از این بیان و بیاناتی از این دست چگونگی احساسات او نسبت به آنان روشن می‌شد.

### فصل ششم

۱. شایسته است اطلاعاتی که وی به طور خلاصه در پاسخ به پرسش‌های ما ارائه کرد، مورد اشاره قرار گیرد.

۲. زیرا گمان می‌کنم بیشتر مردم در مورد برخی از مواد شریعت مخصوصاً در باب گوشت‌ها و نوشیدنی‌ها و حیواناتی که ناپاک شمرده می‌شوند، کنجکاو هستند.

۳. ما پرسیدیم با آن‌که آفرینش از یک سنخ است، چرا برخی از حیوانات برای خوردن ناپاک شمرده می‌شوند و برخی دیگر حتی برای لمس کردن نیز ناپاک هستند (زیرا شریعت در موضوعاتی از این قبیل به طور مشروح سخن گفته است)؟ وی به پاسخ زبان گشود،

۴. و گفت: «شما ملاحظه می‌کنید که شیوه‌های زندگی و اجتماعات ما چه اثری بر ما باقی می‌گذارد. انسان‌ها بر اثر همنشینی با بدن، تباهی آنان را فرا می‌گیرند و در سراسر زندگی بدبخت می‌شوند؛ اما اگر با خردمندان و دوراندیشان زیست کنند، راه‌های پرهیز از نادانی و اصلاح زندگی خود را می‌یابند.

۵. قانونگذار ما پیش از هر چیز شالوده‌پارسایی و درستکاری را ریخت و آن‌ها را یک به یک تفهیم کرد، آن‌هم نه تنها از طریق نهی، بلکه با استفاده از مثال‌ها نیز آثار زیانبار گناه و مجازات‌هایی را که خدا برای مجرمان مقرر کرده است، شرح داد.

۶. زیرا وی پیش از هر چیز اثبات کرد که تنها یک خدا وجود دارد و قدرت او در سراسر گیتی جلوه‌گر است؛ زیرا هر جایی از فرمانروایی او پر شده و هیچ کاری که انسان‌های روی زمین در نهان انجام می‌دهند، از علم او بیرون نیست.

۷. زیرا هر آنچه انسان انجام می دهد و همه آنچه باید در آینده رخ دهد، برای او آشکار است.

۸. قانونگذار با دقت در این حقایق و روشن کردن آن، نشان داد که حتی اگر کسی فکر گناه داشته باشد - یعنی در واقع هیچ کاری هم نکرده باشد - از آشکار شدن دور نمی ماند؛ زیرا وی نشان داد که قدرت خدا در سراسر شریعت جاری است.

۹. وی در آغاز کار خود گفت که همه مردم جز ما به وجود خدایان فراوانی معتقدند، گرچه خود ایشان از موجوداتی که بیهوده مورد پرستش قرار می گیرند، بسیار نیرومندتر هستند.

۱۰. زیرا آنان هنگامی که مجسمه هایی از سنگ و چوب می سازند، می گویند که آنها تمثال کسانی هستند که چیزهای مفیدی برای زندگی ابداع کرده اند و با این که ادراک نداشتن آنها برای ایشان محرز است، آنها را می پرستند.

۱۱. زیرا این کاملاً احمقانه است که کسی به سبب ابداعاتش خدا شمرده شود.

۱۲. زیرا این ابداعگران فقط اشیایی را که قبلاً وجود داشت، گرفتند و پس از ترکیب، فایده های تازه ای در آنها پدید آوردند: خودشان آن مواد را نیافریدند و از این رو، خدا دانستن انسان هایی مانند خود کاری بیهوده و احمقانه است.

۱۳. زیرا در زمان ما افراد فراوانی وجود دارند که از انسان های روزگاری پیش که خدا قرار داده شده اند، ابداعات و دانایی های بیشتری دارند، ولی هرگز مورد پرستش قرار نمی گیرند.

۱۴. سازندگان و پدیدآوردندگان این اسطوره ها گمان می کنند که خردمندترین یونانیان هستند.

۱۵. دیگر چه نیازی به سخن گفتن در باره سایر مردم دلباخته، مانند مصریان و کسانی که بر جانوران وحشی و انواع فراوانی از خزندگان و چارباغان توکل می کنند و آنها را می پرستند و برای زنده و مرده آنها قربانی تقدیم می کنند؟

۱۶. باری، قانونگذار خردمند ما که خدا به او فهم ویژه همه چیزها را عطا کرده بود، در مورد هر امر جزئی نظری فراگیر داشت و برگرد ما حصارهایی تسخیرناپذیر و دیوارهایی آهنین کشید تا هرگز با هیچ یک از اقوام دیگر در نیامیزیم و در جسم و جان خویش پاک و رها از هر تصور باطلی باقی بمانیم و خدای قادر مطلق و برتر از همه آفرینش را بپرستیم.

۱۷. از این رو، کاهنان بزرگ مصر که به هر چیزی با دقت می‌نگرند، پس از آگاهی از ما، به ما عنوان «مردان خدا» دادند.
۱۸. این عنوان به سایر مردم داده نشد، بلکه تنها به کسانی که خدای حقیقی را می‌پرستند، تعلق گرفت.
۱۹. دیگران مرد خدا نیستند، بلکه مرد خوردن و نوشیدن و پوشیدن هستند.
۲۰. زیرا همه گرایش آنان به آرامش یافتن با این چیزهاست و ایشان فقط به این امور شناخته می‌شوند.
۲۱. قوم ما در سراسر زندگی به حاکمیت خدا توجه عمده‌ای دارند.
۲۲. از این رو، وی برای این‌که هیچ آلودگی‌ای ما را تباه نکند و تماس‌های بد زندگی ما را منحرف نسازد، با قوانین طهارت از هر سو برگردد ما حصار کشید که بر خوردن و نوشیدن و تماس و شنیدن و دیدن ما تأثیر می‌گذارد.
۲۳. درست است که از یک دید کلی همه چیزها در وضع طبیعی خویش با یکدیگر برابرند؛ زیرا بر همه آنها یک قدرت حاکم است، ولی در موارد خاص دلیل‌های محکمی وجود دارد که چرا باید از چیزهای خاصی بپرهیزیم و از سایر چیزها برخوردار شویم.
۲۴. برای روشن کردن این مسأله، یکی دو نکته را به طور خلاصه برای شما شرح می‌دهم.
۲۵. زیرا شما نباید در این تصور باطل بیفتید که موسی قوانینی را با این دقت و ظرافت به احترام موش و راسو و مانند آنها وضع کرده است.
۲۶. همه این مقررات به منظور درستکاری و برای تأمین فضیلت و کمال سیرت پدید آمده است.<sup>۱</sup>
۲۷. زیرا همه پرندگان که مورد استفاده ما قرار می‌گیرند، اهلی و در پاکی ممتاز هستند و از گونه‌های مختلف دانه و بنشن تغذیه می‌کنند، مانند کبوتر، قمری، ملخ، کبک، غاز و همه پرندگان دیگر از این دست.
۲۸. ولی پرندگان حرام‌گوشت، همان طور که ملاحظه می‌شود گوشت‌خوار هستند و با قدرتی که دارند، به دیگران ستم می‌کنند و غذای خود را با شکار بی‌رحمانه حیوانات یادشده به دست می‌آورند.

۲۹. علاوه بر این، بره‌ها و بزغاله‌ها را می‌گیرند و به انسان‌های مرده و زنده نیز آسیب می‌رسانند و قانونگذار با نجس دانستن آن‌ها می‌خواست به کسانی که قانون برای آنان وضع شده است، بفهماند که در دل خود پارسایی داشته باشند و با اتکا به قدرت خویش بر کسی ستم روا ندارند و چیزی از آنان نربایند، بلکه راه زندگی خود را بر مبنای عدالت ببینند همان‌طور که حیوانات اهلی یادشده انواع مختلف بنشن را که روی زمین می‌روید، مصرف می‌کنند و با هلاک کردن خویشاوندان خود ستمکار نمی‌شوند.

۳۰. قانونگذار به ما تعلیم داد که با چنین شیوه‌هایی به خردمندان اشاره می‌شود که عادل باشند و در مورد هیچ چیز خشونت روا ندارند و از ستم کردن بر دیگران با اتکا بر قدرت خویش پرهیزند.

۳۱. زیرا در صورتی که حتی لمس کردن این حیوانات ناپاک به سبب عادات ویژه آن‌ها همان‌طور که گفته شد، شایسته نیست، آیا نباید کاملاً احتیاط کنیم تا منش‌های ما به همان شیوه فاسد نشود؟

۳۲. از این رو، هدف وی از همه قوانینی که وی در مورد حلال بودن این پرندگان و حیوانات دیگر وضع کرده، تعلیم درسی اخلاقی به ما بوده است.

۳۳. زیرا شکافته بودن سُم و باز بودن پنجه‌ها برای آن است که به ما تعلیم دهد که لازم است بین کارهای شخصی خود در مورد اجرای فضیلت تفاوت قائل شویم.

۳۴. زیرا قدرت همه بدن و فعالیت آن به شانه‌ها و دست و پا وابسته است.

۳۵. از این رو، وی ما را وادار می‌کند تا بدانیم که لازم است همه کارهایمان را با تمیز دادن طبق معیار درستکاری انجام دهیم - مخصوصاً از آن رو که ما با سایر نوع بشر بسیار تفاوت داریم.

۳۶. زیرا بیشتر مردم دیگر خود را با آمیزش بی‌قاعده می‌آیند و با آن، گناه بزرگی را مرتکب می‌شوند و همه کشورهای و شهرها به این گناهان مباهات می‌کنند.

۳۷. زیرا آنان نه تنها با مردان در می‌آمیزند، بلکه مادر و حتی دختران خویش را آلوده می‌کنند.

۳۸. ولی ما از چنین گناهی دور نگه داشته شده‌ایم.

۳۹. انسان‌هایی که به آن شیوه جدا شده‌اند، از نظر قانونگذار دارای نعمت یادآوری



۴۰. زیرا همه حیواناتی «که سم شکافته هستند و نشخوار می‌کنند»<sup>۱</sup> برای نوآموزان نشانه یادآوری هستند.
۴۱. زیرا عمل نشخوار کردن چیزی جز یادآوری زندگی و وجود نیست.
۴۲. زیرا عادت زندگی این است که به وسیله غذا نگهداری شود، از این رو، وی در کتاب مقدس نیز ما را به این کلمات پند می‌دهد: «همانا تو خدایی را که آن کارهای بزرگ و شگفت آور را در تو انجام داد، به یاد خواهی آورد»<sup>۲</sup>.
۴۳. زیرا هنگامی که این‌ها درست فهمیده شوند، بزرگی و شکوهشان معلوم می‌شود؛ نخست، ساختار بدن و میل به غذا و جدایی هر یک از اندام‌ها، و سپس تشکیل حواس، عمل و حرکت نامرئی ذهن، سرعت اعمال ویژه آن و نقشی که در کشف فنون دارد، از تدبیری نامتناهی حکایت می‌کنند.
۴۴. از این رو، وی به ما پند می‌دهد که به یاد داشته باشیم اعضای مذکور به قدرت الهی و با مهارت کامل نگهداری می‌شوند.
۴۵. زیرا او هر زمان و مکانی را معین کرده تا پیوسته خدایی را که بر ما فرمان می‌راند و ما را حفظ می‌کند، به یاد آوریم.
۴۶. زیرا در باب گوشت‌ها و نوشیدنی‌ها به ما دستور می‌دهد که قبل از هر چیز بخشی از آن را به عنوان قربانی تقدیم کنیم و سپس از غذای خود بهره‌مند شویم.
۴۷. همچنین بر جامه‌های ما نشانه یادآوری نهاده و به همین شیوه به ما دستور داده است که قرعه‌های الهی را به نشانه یاد خدا بر دروازه‌ها و درهایمان نصب کنیم.
۴۸. همچنین صریحاً دستور می‌دهد بر روی دست‌هایمان نشانه‌ای گذاشته شود تا به وضوح نشان دهد که باید هر کاری را با درستی انجام دهیم و آفرینش خویش و بالاتر از همه، ترس از خدا را به یاد داشته باشیم.
۴۹. همچنین او به انسان‌ها دستور می‌دهد هنگام خوابیدن و برخاستن، در کارهای خدا تأمل کنند، نه فقط با کلمات، بلکه با مشاهده دقیق تغییر و تأثیری که هنگام خفتن و بیدار شدن در افراد پدید می‌آید و هر یک از این دو حالت به شیوه‌ای الهی و غیرقابل فهم، به دیگری تبدیل می‌شود.

۱. از نظر تورات، چارپایانی که سم آن‌ها شکافته است و نشخوار می‌کنند، حلال‌گوشت هستند (لاوان ۱:۱۱-۸). (مترجم)

۲. متن احتمالاً به تنبیه ۱۸۷-۱۹ اشاره می‌کند. (مترجم)

۵۰. تفسیر ما از «سم شکافته و نشخوارکننده» اهمیت قیاس و ربط دادن این دو صفت را با تمیز و یادآوری برای شما بیان کرد.

۵۱. زیرا شریعت ما بی هدف یا طبق نخستین اندیشه‌ای که به ذهن خطور می‌کند، فراهم نشده، بلکه با در نظر گرفتن حقیقت و به کمک استدلال صحیح بوده است.

۵۲. زیرا از طریق دستورهایی که در باب گوشت‌ها و نوشیدنی‌ها و موارد ویژه لمس کردن می‌دهد، به ما امر می‌کند که هیچ چیزی را بدون اندیشیدن انجام ندهیم و گوش نکنیم و با سوء استفاده از نیروی تعقل به بی‌عدالتی روی نیاوریم.

۵۳. در مورد حیوانات وحشی نیز همان اصل را می‌توان کشف کرد.

۵۴. زیرا ویژگی راسو و موش و حیواناتی از این قبیل که صریحاً اشاره شده است، ویرانگری است.

۵۵. موش هر چیزی را می‌آلاید و فاسد می‌کند و آسیب زدن او به هر چیزی که می‌یابد، تنها برای تغذیه نیست، بلکه به این هدف نیز هست که آن را برای انسان‌ها کاملاً بی‌فایده سازد.

۵۶. گروه راسوها نیز ویژه هستند: زیرا علاوه بر آنچه گفته شد، راسو یک ویژگی آلاینده دارد و آن این‌که از گوش آبستن می‌شود و از دهان می‌زاید.

۵۷. و به همین دلیل است که مشابه این کار برای انسان‌ها ناپاک شمرده می‌شود.

۵۸. زیرا کسانی که با تبدیل همه دریافتی‌های گوش به سخن، دیگران را به بدی‌ها سوق می‌دهند و ناپاکی فوق العاده‌ای را پدید می‌آورند؛ خودشان نیز از پلیدی بی‌دینی آلوده شده‌اند.

۵۹. و به طوری که شنیده‌ام، پادشاه شما چنین انسان‌هایی را هلاک می‌کند و کار کاملاً درستی انجام می‌دهد.

۶۰. من گفتم: «گمان می‌کنم مقصود شما سخن‌چینان است؛ زیرا وی پیوسته آنان را به شکنجه و مرگ‌هایی دردناک می‌سپارد.»

۶۱. پاسخ داد: «آری، مقصود من همین اشخاص است؛ زیرا تصمیم به نابودی انسان‌ها کار نامبارکی است.

۶۲. و شریعت ما از آسیب رساندن به کسی از طریق سخن یا عمل نهی می‌کند.

۶۳. بیان کوتاه من در باره این موضوعات باید شما را قانع کرده باشد که همه قواعد ما

با در نظر گرفتن درستکاری تدوین شده و هیچ چیز بدون اندیشه و دلیل محکم در کتاب مقدس مقرر نشده است، بلکه هدف این بوده است که ما را برای اجرای راستی نزد همه مردم در سراسر عمر یاری دهد و ما به یاد خدای بزرگ باشیم.

۶۴. همچنین مجموع آن نظام در مورد گوشت‌ها و چیزهای ناپاک و خزندگان و جانوران وحشی، درستکاری و ارتباط صحیح میان انسان‌ها را در نظر داشته است.»

۶۵. به نظر من او در همه این موارد دفاع خوبی ارائه کرد؛ زیرا در مورد گوساله‌ها و قوچ‌ها و بزها که تقدیم می‌شوند، نیز گفت که لازم است آن‌ها را از رمه‌ها و گله‌ها بگیرند و حیوانات اهلی را قربانی کنند و هیچ چیز وحشی تقدیم نشود تا تقدیم‌کنندگان قربانی‌ها معنای نمادین قانونگذار را دریابند و تحت تأثیر یک خودآگاهی متکبرانه قرار نگیرند.

۶۶. زیرا کسی که قربانی می‌گذراند، از جان خود و تمام حالات جان نیز قربانی می‌گذراند.

۶۷. ای فیلوکرات، من تصور می‌کنم این تفصیلات در مورد مذاکرات ما ارزش نقل کردن داشت و من به سبب تقدس و مقصد فطری شریعت ترغیب شدم که آن‌ها را به روشنی برای تو شرح دهم؛ زیرا تو به آموختن دل بسته‌ای.

### فصل هفتم

۱. الیعازر پس از تقدیم قربانی و انتخاب فرستادگان و فراهم کردن هدایای فراوانی برای پادشاه، ما را با امنیت کامل روانه کرد.
۲. هنگامی که به اسکندریه رسیدیم، بی‌درنگ پادشاه از ورود ما آگاه شد.
۳. من و اندریاس پس از باریافتن، به پادشاه به گرمی سلام کردیم و نامه الیعازر را به او دادیم.
۴. پادشاه بسیار مشتاق ملاقات با فرستادگان بود؛ از این رو، فرمان داد همه مقامات دیگر را مرخص کنند و بی‌درنگ فرستادگان را به حضور پذیرفت.
۵. باری، این امر شگفتی همه را برانگیخت؛ زیرا مرسوم است کسانی که خواستار گفت‌وگو با پادشاه در باب مسائل مهم هستند، پس از پنج روز به حضور پذیرفته شوند و فرستادگان پادشاهان یا شهرهای بسیار مهم به زحمت پس از سی روز بار می‌یابند. اما وی این مردان را شایسته احترام بیشتر دانست؛ زیرا از رهبر آنان تا این اندازه احترام کرد

و بی‌درنگ کسانی را که حضورشان غیر ضروری بود، مرخص کرد و در انتظار فرستادگان قدم می‌زد تا از آنان استقبال کند.

۶. ایشان با هدایایی که همراه داشتند و پوست‌های گرانبهایی که روی آن، شریعت یهود با حروف زرین نگاشته شده بود، وارد شدند؛ زیرا پوست‌ها به شکل شگفت‌آوری تهیه و با ظرافت صحافی شده بود. پادشاه به محض دیدن ایشان در باره کتاب‌ها سؤال کرد.

۷. هنگامی که طومارها را از ظرف بیرون آوردند و صفحات را گشودند، پادشاه برای مدتی طولانی آرام ایستاد، آن‌گاه هفت بار ادای احترام کرد و گفت:

۸. «دوستانم، از شما سپاسگزارم و از کسی که شما را فرستاد، بیشتر سپاسگزارم و بیشتر از همه از خدایی که این سخنان را گفته است.»

۹. هنگامی که همه فرستادگان و کسانی که حضور داشتند، یک صدا فریاد زدند: «خدا پادشاه را نگه دارد!» اشک شوق از دیدگانش جاری شد.

۱۰. زیرا تجلیلی که از روح وی شد و احترام فراوانی که در مورد او به عمل آمد، وی را به سبب این نیک‌بختی به گریه انداخت.

۱۱. پادشاه فرمان داد طومارها را به جای خود برگردانند و پس از تهنیت به آنان گفت: «ای مردان خدا، درست همین بود که من نخست به کتاب‌هایی که شما را به خاطر آن‌ها فرا خوانده‌ام، ادای احترام کنم و پس از آن به شما دست دوستی بدهم.

۱۲. به همین دلیل، آن کار را نخست انجام دادم.

۱۳. من مقرر داشتم روز ورود شما روز بزرگی شمرده شود و در سراسر عمرم سالگرد آن را گرامی بدارند.

۱۴. اتفاقاً امروز سالگرد پیروزی ناوگان من بر آنتیگونوس نیز هست. از این رو، خوشحالم که این روز را با شما جشن بگیرم.

۱۵. هر چیز که مورد استفاده شما قرار گیرد، برای شما به شیوه‌ای مناسب و برای من نیز مانند شما فراهم خواهد شد.»

۱۶. پس از این‌که آنان شادی خود را نشان دادند، امر کرد که بهترین اماکن نزدیک دژ برای آنان تعیین شود و لوازم مهمانی را آماده کنند.

۱۷. نیکانور پیشکار عالی را که دوروثئوس نامیده می‌شد، فرا خواند و وی را به

- پذیرایی از یهودیان گماشت و به او دستور داد ضروریات هر یک از آنان را فراهم کند.
۱۸. زیرا این ترتیبات از سوی پادشاه بود، ترتیباتی که چنانچه مشاهده می‌کنی تا امروز ادامه دارد.
۱۹. زیرا از آن جا که بسیاری از شهرها در مورد خوردن و آشامیدن و استراحت دارای آداب مخصوصی هستند، مأموران ویژه‌ای نیز برای رسیدگی به نیازهایشان وجود دارند.
۲۰. هنگامی که آنان به ملاقات پادشاه می‌آیند، تدارکات طبق رسوم خودشان انجام می‌گیرد تا چیز ناخوشایندی به برخورداری آنان از ملاقات آسیب نزند.
۲۱. همین ملاحظات برای آسایش فرستادگان یهود ترتیب داده شد.
۲۲. باری، دوروتئوس که به عنوان مددکار برای پذیرایی مهمانان یهودی انتخاب شده بود، مردی بسیار وظیفه‌شناس بود.
۲۳. وی همهٔ اندوخته‌هایی را که در اختیار داشت و برای پذیرایی از چنین مهمانانی فراهم شده بود، برای جشن آورد.
۲۴. او طبق رهنمود پادشاه دو ردیف کرسی آماده کرد.
۲۵. زیرا وی دستور داده بود نیمی از آن مردان در سمت راست و نیم دیگر پشت سر او بنشینند تا عالی‌ترین احترام ممکن را از ایشان دریغ نکرده باشد.
۲۶. هنگامی که آنان بر کرسی‌ها نشستند، به دوروتئوس دستور داد هر چیز طبق رسم جاری مهمانان یهودی انجام گیرد.
۲۷. از این رو، وی از خدمات منادیان مقدس و کاهنان مسؤل قربانی و کسانی که معمولاً دعا می‌خواندند، صرف نظر کرد و یکی از افراد ما را به نام الیعازر که پیرترین کاهنان یهودی بود، برای دعا فرا خواند.
۲۸. وی برخاست و این دعای قابل توجه را خواند: «پادشاه، خدای قادر مطلق تو را با همه چیزهای خوبی که ساخته است، بی‌نیاز کند و به تو و همسر و کودکان و یارانت برخورداری جاودانه از آن چیزها را تا پایان عمر ببخشد.»
۲۹. این سخنان با تأیید بلند و پرشور حاضران که مدت زیادی ادامه داشت، رو به رو شد، سپس آنان از خوانی که برایشان فراهم شده بود، برخوردار شدند.
۳۰. همهٔ ترتیبات پذیرایی طبق دستور دوروتئوس انجام می‌گرفت.

۳۱. خدمتکاران سلطنتی و کسانی دیگر که در دربار پادشاه از احترام برخوردار بودند، میان حاضران یافت می شدند.

۳۲. پادشاه فرصت مهمانی را غنیمت شمرد و از فرستاده‌ای که بر کرسی احترام نشسته بود (زیرا کرسی‌ها را طبق سن و سال افراد مرتب کرده بودند)، پرسید چگونه می توان پادشاهی را سالم به پایان برد؟

۳۳. وی پس از اندکی تأمل، پاسخ داد: «هرگاه مهربانی بی پایان خدا را سرمشق خود قرار دهی، می توانی سلامت پادشاهی خویش را به بهترین وجه تأمین کنی. زیرا اگر میانه‌رو باشی و برای کسانی که شایسته مجازات هستند، مجازاتی معتدل و به سزا مقرر کنی، آنان را از بدی برخوردار گرداند و موجب پشیمانی ایشان خواهی شد.»

۳۴. پادشاه این پاسخ را ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان همه کارها را به بهترین وجه انجام داد؟

۳۵. پاسخ داد: «اگر انسان نسبت به همه بردباری عادلانه‌ای در پیش گیرد، پیوسته و در هر مناسبتی درست عمل خواهد کرد و به یاد خواهد آورد که هر اندیشه‌ای بر خدا آشکار است. اگر ترس از خدا را نقطه عزیمت کارهایت قرار دهی، هرگز در هدف خویش ناکام نخواهی شد.»

۳۶. پادشاه این شخص را نیز به سبب پاسخش ستود و از نفر بعدی پرسید برای داشتن دوستانی همفکر با خویشان چه باید کرد؟

۳۷. پاسخ داد: «باید کاری کرد که بفهمند تو در اندیشه مصالح رعایا هستی. کار نیک این است که بنگری چگونه خدا نعمت‌هایش را به جنس بشر عطا می کند و برای آنان در زمان مناسب تندرستی و خوراک و همه امور دیگر را فراهم می آورد.»

۳۸. پادشاه این پاسخ را تصدیق کرد و از مهمان بعدی پرسید چگونه می توان هنگام بار دادن و داوری، ستایش حتی کسانی را که خواسته آنان عملی نشده است، برانگیخت؟

۳۹. پاسخ داد: «باید با همه به طور یکسان در سخن منصف باشی و هرگز از روی گستاخی و تکبر با بزهکاران رفتار نکنی. این کار را هنگامی انجام خواهی داد که شیوه عمل خدا را در نظر بگیری. وی دعا‌های شایستگان را پیوسته اجابت می کند و کسانی که دعا‌هایشان به اجابت نمی رسد، زبان‌های درخواست‌هایشان به وسیله خواب دیدن یا

حوادثی به آنان اطلاع داده می شود و خدا ایشان را طبق گناهانشان یا قدرت بزرگ خویش کیفر نمی دهد، بلکه با آنان با شکیبایی رفتار می کند.»

۴۰. پادشاه آن مرد را به سبب پاسخش به گرمی ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان در امور نظامی شکست ناپذیر شد؟

۴۱. پاسخ داد: «باید انسان تمام اعتماد خود را به لشکریان و نیروهای نظامی متوجه نکند، بلکه پیوسته از خدا بخواهد که عملیات او را به فرجامی نیک برساند و خود انسان همه وظایف خویش را با روح عدالت انجام دهد.»

۴۲. وی این پاسخ را تصدیق کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان در دشمنان ترس ایجاد کرد؟

۴۳. پاسخ داد: «باید انسان هنگام فراهم کردن جنگ افزار و نیروهای فراوان بداند که آن ها از تأمین یک نتیجه دائمی و نهایی ناتوان هستند. زیرا حتی خدا با مهلت دادن و صرفاً با نشان دادن بزرگی قدرت خویش، ترس خود را در دل مردم وارد می کند.»

۴۴. پادشاه آن مرد را ستود و از نفر بعدی پرسید برترین خوبی زندگی چیست؟

۴۵. پاسخ داد: «دانستن این که خدا خداوند جهان است و این که در بهترین دستاوردهایمان این ما نیستیم که کامیابی را به دست می آوریم، بلکه خداست که به قدرت خویش همه امور را به انجام می رساند و ما را به سوی هدف رهنمون می شود.»

۴۶. پادشاه از پاسخ نیکوی آن مرد به شگفتی افتاد و از نفر بعدی پرسید که چگونه می توان همه دارایی خویش را سالم نگه داشت و در پایان کار آن را به همان وضع به جانشینان خود منتقل کرد؟

۴۷. پاسخ داد: «با دعای پیوسته به درگاه خدا که در همه وظایف انگیزه های بلندی را به تو الهام کند و با هشدار دادن به نسل خویش که چشم آنان از شهرت یا ثروت خیره نشود؛ زیرا خداست که همه این هدایا را عطا می کند و خود انسان ها هرگز نمی توانند برتری یابند.»

۴۸. پادشاه این پاسخ را تصدیق کرد و از مهمان بعدی پرسید چگونه می توان رخدادها را با متانت تحمل کرد؟

۴۹. پاسخ داد: «با تمسک استوار به این اندیشه که خدا مقرر داشته است که همه انسان ها در بزرگ ترین بدی ها مانند بزرگ ترین خوبی ها شریک شوند؛ زیرا برای

انسان‌ها، معاف ماندن از این امور محال است. ولی خدایی که پیوسته باید نزد او دع کنیم، به ما شجاعت و تحمل را الهام می‌کند.»

۵۰. پادشاه که از پاسخ آن مرد سرخوش شده بود، همه پاسخ‌ها را تحسین کرد افزود: «من پرششی را برای نفر بعدی مطرح می‌کنم و پس از آن موقتاً به کار خود خاتمه می‌دهم تا همه توجه خود را به برخورداری‌های جشن معطوف داریم و وقت خویش را به خوشی بگذرانیم.»

۵۱. از این رو، از آن مرد پرسید هدف واقعی شجاعت چیست؟

۵۲. پاسخ داد: «هدف این است که در زمان خطر، طرحی درست بر اساس نیتو اصیل اجرا شود. زیرا، ای پادشاه، همه امور را خدا برای نفع تو انجام می‌دهد؛ چون نیت تو خوب است.»

۵۳. هنگامی که همه حاضران پاسخ‌ها را تحسین کردند، پادشاه به فیلسوفان که چندین تن از آنان حضور داشتند، گفت: «من معتقدم که این افراد از فضیلتی عالی و معرفتی فوق‌العاده برخوردارند؛ زیرا ایشان بدون آمادگی قبلی پاسخ‌های مناسبی را برای سؤالات مطرح شده ارائه کردند و همه آنان خدا را نقطه عزیمت سخن خویش قرار دادند.»

۵۴. و میندموس فیلسوف اریتریا<sup>۱</sup> گفت: «پادشاه، درست می‌گویی؛ زیرا از آن جا که جهان بر اساس حکمت تدبیر می‌شود و از آن جا که ما به درستی می‌فهمیم که انسان آفریده خداست، باید نتیجه گرفت که همه قدرت‌ها و زیبایی‌های سخن از خدا می‌آید.»

۵۵. پادشاه با اشاره سر این احساس را تأیید کرد و سخن متوقف شد. آنان به برخورداری ادامه دادند و با فرارسیدن شامگاهان مهمانی پایان یافت.

### فصل هشتم

۱. فردای آن روز دوباره سر خوان نشستند و مهمانی طبق همان ترتیبات ادامه یافت.
۲. هنگامی که پادشاه دید فرصت مناسب است تا پرسش‌های خود را برای مهمانان مطرح کند، به سؤال از کسانی که بعد از پاسخگویان روز قبل نشسته بودند، پرداخت.

۱. نام شهری در یکی از جزایر یونان که میندموس (متوفای ۲۶۵ ق.م.) مذکور در متن، مکتب فلسفی اریتریبایی را در آن شهر پایه‌گذاری کرد. (مترجم)



۴. وی گفت وگویی خود را با نفر یازدهم آغاز کرد؛ زیرا روز قبل ده نفر به پرسش‌های او پاسخ داده بودند.

۴. هنگامی که سکوت حکم فرما شد، پرسید که با چه کاری ثروت پایدار می‌ماند؟  
 ۵. طرف سؤال پس از اندکی تأمل پاسخ داد: «با خودداری از کارهایی که شایسته موقعیت انسان نیست و گرد هرزگی نگردیدن و صرف نکردن اسرافکارانه ثروت در امور تهی و بیهوده، بلکه جلب کردن رعایا به خود از طریق خیرخواهی. زیرا این خداست که همه چیزهای خوب را پدید می‌آورد و تنها باید از او اطاعت کرد.»  
 ۶. پادشاه او را با ستایش نواخت و از نفر بعدی پرسید که چگونه می‌توان راستی را نگه داشت؟

۷. پاسخ داد: «با دانستن این‌که دروغ موجب حقارت شدید همه مردم مخصوصاً پادشاهان می‌شود. زیرا ایشان که برای عملی کردن همه خواسته‌های خود توانایی دارند، نباید به دروغ روی بیاورند. علاوه بر این، ای پادشاه، باید پیوسته به یاد داشته باشی که خدا دوستار راستی است.»

۸. پادشاه از این پاسخ با شادمانی فراوان استقبال کرد و از نفر بعدی پرسید که تعلیم خرد چیست؟

۹. پاسخ داد: «از آن جا که دوست نداری بدی به سراغت بیاید، بلکه می‌خواهی در همه چیزهای خوب سهیم شوی، باید طبق همین اصول با رعایا و بزهکاران رفتار کنی و اشراف و نیکان را به نرمی پند دهی. زیرا خدا همه مردم را با مهربانی به سوی خود جلب می‌کند.»

۱۰. پادشاه وی را ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان دوست مردم شد؟  
 ۱۱. پاسخ داد: «با رعایت این امر که نسل بشر در حال افزایش است و انسان با رنج و درد فراوان زاده می‌شود، از این رو، نباید بر آنان هیچ مجازات یا شکنجه‌ای روا داری؛ زیرا می‌دانی که زندگی آدمی از درد و رنج انباشته است. زیرا اگر همه چیز را بفهمی، از مهربانی پر خواهی شد؛ زیرا خدا نیز مهربان است.»

۱۲. پادشاه با تحسین از این پاسخ استقبال کرد و از نفر بعدی پرسید که اساسی‌ترین شایستگی برای حکمرانی چیست؟

۱۳. پاسخ داد: «پرهیز از رشوه‌خواری و میانه‌روی در بخش عمده زندگی، تجلیل از

درستکاری بیش از هر چیز و دوست شدن با انسان‌هایی که چنین هستند. زیرا خدا نیز دوستار عدالت است.»

۱۴. پادشاه این پاسخ را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید نشانه واقعی پرهیزگاری چیست؟  
 ۱۵. پاسخ داد: «فهمیدن این که خدا پیوسته در جهان کار می‌کند و همه چیزها را می‌داند و این که هیچ ستمکار یا تبهکاری نمی‌تواند از دید او پنهان شود. همان طور که خدا به همه جهان نیکی می‌کند، تو نیز باید از او سرمشق‌گیری و از تخلف دور بمانی.»  
 ۱۶. پادشاه موافقت خود را اعلام کرد و از نفر بعدی پرسید که ماهیت پادشاهی چیست؟

۱۷. پاسخ داد: «تسلط کامل بر خویشتن و گمراه نشدن به سبب ثروت و شهرت و نیفتادن به افراط و خواسته‌های نامطلوب. این است شیوه درست فرمانروایی، هرگاه در این موضوع درست بیندیشی. زیرا هر آنچه واقعاً مورد نیاز تو بوده، به تو داده شده است، خدا نیز از نیاز به دور است و با این وصف، مهربانی می‌کند. بگذار افکار ت شایسته انسان باشد و چیزهای زیادی را نخواه مگر آنچه برای حکمرانی ضرورت داشته باشد.»

۱۸. پادشاه او را ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه مشورت به بهترین صورت انجام می‌گیرد؟

۱۹. پاسخ داد: «با در نظر گرفتن عدالت در هر چیز و برابر دانستن بی‌عدالتی با فقدان حیات. زیرا خدا پیوسته برترین برکت را برای عادلان مقرر داشته است.»  
 ۲۰. پادشاه او را ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان هنگام خواب از افکار پریشان‌رهایی یافت؟

۲۱. پاسخ داد: «از من چیزی را پرسیده‌ای که پاسخ آن دشوار است؛ زیرا ما نمی‌توانیم خود واقعی خویش را هنگام خواب به کار بیندازیم، بلکه با خیالاتی که نمی‌توان آن‌ها را با عقل مهار کرد، به شدت گرفتار این افکار می‌شویم. زیرا جان ما دارای احساساتی است که می‌تواند واردات ضمیر ما را هنگام خواب واقعاً ببیند. ولی اشتباه ما در این است که گمان کنیم واقعاً روی دریا کشتی می‌رانیم یا در هوا پرواز می‌کنیم یا در حال سفر به مناطق دیگر هستیم و چیزهای دیگر از این قبیل. با این وصف، واقعاً خیال می‌کنیم که این امور واقع می‌شوند.»

۲۲. تا اندازه‌ای که می‌توان داوری کرد، من به این نتیجه رسیده‌ام که تو ای پادشاه، باید به هر شیوه ممکن پرهیزکاری را برگزینی و کردار خویش حاکم سازی تا هوشیار شوی که فضیلت را نگه می‌داری و هرگز لذت بردن را بر خرد و رزی ترجیح نمی‌دهی و هرگز قدرت خود را در مخالفت با پارسایی ضایع نمی‌کنی.

۲۳. زیرا ذهن هنگام خواب غالباً به چیزهایی مشغول می‌شود که در بیداری به آن‌ها اشتغال دارد. کسی که همه افکار و اعمالش را به سوی شریف‌ترین اهداف متوجه می‌سازد، هم در بیداری و هم در خواب خود را در پارسایی تثبیت می‌کند.

۲۴. پادشاه او را با ستایش نواخت و به نفر بعدی گفت: «از آن جا که تو دهمین پاسخگو هستی، پس از این که سخن بگویی، به مهمانی خواهیم پرداخت.» سپس پرسید چگونه می‌توان از انجام دادن چیزهایی که برای انسان شایسته نیست، پرهیز کرد؟

۲۵. پاسخ داد: «با نگرش دائم به شهرت و موقعیت بالای خویش و این که به گونه‌ای که زینده است، سخن بگویی و بیندیشی و بدانی که همه رعایا در باره تو می‌اندیشند و سخن می‌گویند. زیرا نباید بدتر از بازیگران که نقش مورد لزوم بازی خود را به دقت می‌آموزند و کارهای خود را طبق آن شکل می‌دهند، ظاهر شوی. تو نقش بازی نمی‌کنی، بلکه واقعاً یک پادشاه هستی؛ زیرا خدا به تو یک اقتدار شاهانه مناسب با شخصیتی که داری، عطا کرده است.»

۲۶. پادشاه پس از تحسین بلند و طولانی و مهرآمیز، از مهمانان خواست استراحت کنند. از این رو، آنان با قطع گفت و گو، خود را برای دوره بعدی مهمانی آماده کردند.

۲۷. فردای آن روز همان ترتیبات انجام گرفت و هنگامی که پادشاه برای مطرح کردن سؤالات فرصت را مناسب یافت، از کسی که بعد از آخرین پاسخگوی جلسه گذشته نشسته بود، پرسید برترین شکل حکومت چیست؟

۲۸. پاسخ داد: «تسلط بر خویشان و تحت تأثیر چیزی قرار نگرفتن. زیرا همه انسان‌ها نوعی انحراف ذهنی طبیعی دارند. ممکن است بیشتر مردم به غذا و نوشیدنی و لذت، گرایش داشته باشند و پادشاهان به تسخیر سرزمین‌ها و بلندآوازه شدن علاقه‌مند باشند. ولی خوب است که در هر چیزی اعتدال رعایت شود.

۲۹. آنچه را خدا می‌دهد، باید بگیری و نگه داری، ولی هرگز نباید چیزهایی را که از دستت بیرون است، آرزو کنی.»

۳۰. پادشاه از این سخنان خرسند شد و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان از رشک رهایی یافت؟

۳۱. وی پس از اندکی درنگ، پاسخ داد: «باید قبل از هر چیز توجه کرد که این خداست که به همه پادشاهان شکوه و ثروت فراوان عطا می کند و هیچ کس با قدرت خود پادشاه نمی شود. همه مردم آرزو دارند به این شکوه دست یابند، ولی نمی توانند؛ زیرا آن هدیه ای از خداست.»

۳۲. پادشاه آن شخص را بسیار ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان دشمنان را خوار کرد؟

۳۳. پاسخ داد: «با نشان دادن مهربانی به همه مردم و جلب دوستی آنان نیازی به ترسیدن از هیچ کسی نیست. آمیزش با همه مردم بهترین هدیه ای است که از خدا دریافت می شود.»

۳۴. پادشاه این پاسخ را ستود و از نفر بعدی پرسید که چگونه می توان شهرت را نگه داشت؟

۳۵. پاسخ داد: «با گشاده دستی و سعه صدر همراه با مهر ورزیدن و اظهار لطف به دیگران، نام نیک هرگز از دست نمی رود، ولی اگر بخواهی الطاف یادشده سالها ادامه یابد، باید پیوسته نزد خدا دعا کنی.»

۳۶. پادشاه این سخن را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید انسان باید به چه کسی بخشنده باشد؟

۳۷. پاسخ داد: «همه انسانها معترفند که باید به کسانی بخشنده شد که کاملاً به ما گرایش دارند، ولی من گمان می کنم که باید همان روحیه والای کرامت را به کسانی که مخالف ما هستند، نیز نشان دهیم تا بدین وسیله آنان را به راه راست و به آنچه برای ما سودمند است، رهنمون شویم. ولی باید نزد خدا دعا کنیم که این امر را محقق سازد؛ زیرا او بر دل های همه مردم فرمانروایی می کند.»

۳۸. پادشاه این پاسخ را پسندید و از ششمین نفر پرسید که در مورد چه کسی باید حق شناسی کرد؟

۳۹. پاسخ داد: «در مورد پدر و مادر برای همیشه؛ زیرا خدا در مورد احترام شایسته پدر و مادر، مهم ترین فرمان را به ما داده است. در مرحله دوم رفتار دوست با دوست نزد

او اهمیت دارد؛ زیرا وی از "رفیقت که مثل جان توست" سخن می‌گوید. تلاش برای جلب دوستی همه انسان‌ها کار خوبی است.»

۴۰. پادشاه از روی مهر با او سخن گفت و از نفر بعدی پرسید چه چیزی در ارزش مانند زیبایی است؟

۴۱. پاسخ داد: «پارسایی؛ زیرا شکل ممتاز زیبایی است و قدرت آن در محبت یافت می‌شود که هدیه خداست. این را قبلاً به دست آورده‌ای و همراه آن، همه برکت‌های زندگی را یافته‌ای.»

۴۲. پادشاه با مهرآمیزترین شیوه، این پاسخ را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان پس از ناکامی، شهرت از دست رفته را دوباره عیناً به دست آورد؟

۴۳. پاسخ داد: «ناکامی برای تو محال است؛ زیرا بذری از حق شناسی را در دل همه مردم افشاندن‌ای که خرمی از خیرخواهی را نتیجه می‌دهد و این از هر سلاحی کاری‌تر است و بیشترین سلامت را تأمین می‌کند. ولی اگر کسی واقعاً ناکام شود، نباید هرگز به اموری که ناکامی او را فراهم کرده است، روی آورد، بلکه باید راه محبت و رفتار عادلانه را بیامد. زیرا توفیق یافتن به کار نیک و پرهیز از کار بد هدیه خداست.»

۴۴. پادشاه که از این سخنان شادمان شده بود، از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان از اندوه رهایی یافت؟

۴۵. پاسخ داد: «با ترک آسیب زدن به کسی و نیکی کردن به هرکسی و پیروی از راه پارسایان؛ زیرا نتیجه این امر رهایی از اندوه است. ولی ما باید نزد خدا دعا کنیم تا بدی‌های غیرمنتظره مانند مرگ و بیماری و درد یا هر چیزی از این قبیل به سراغ ما نیاید و به ما آسیب نزنند. اما از آن جا که تو به پارسایی پایند هستی، هیچ یک از این بلاها به سراغ تو نخواهد آمد.»

۴۶. پادشاه او را با ستایش نواخت و از دهمین نفر پرسید برترین گونه شکوه چیست؟

۴۷. پاسخ داد: «حرمت گذاشتن به خدا و این را نه با هدایا و قربانی‌ها، بلکه با پاکی جان و اعتقاد مقدس می‌توان انجام داد؛ زیرا آفرینش و تدبیر هر چیز به وسیله خدا و طبق اراده اوست. این هدف پیوسته در تو یافت می‌شود و همه مردم می‌توانند آن را در دستاوردهای گذشته و حال تو مشاهده کنند.»

۴۸. پادشاه با صدای بلند به همه آنان درود فرستاد و سخنان مهرآمیز گفت و همه حاضران، به ویژه فیلسوفان، ایشان را تحسین کردند. زیرا آنان را در رفتار و استدلال از خودشان بسیار برتر دیدند؛ زیرا پیوسته خدا را نقطه عزیمت خویش قرار می دادند.
۴۹. آن‌گاه پادشاه برای نشان دادن احساسات خوب خویش پیاله‌نوشی را به سلامت مهمانان ادامه داد.

### فصل نهم

۱. فردای آن روز همان ترتیبات برای مهمانی داده شد و پادشاه همین که فرصت یافت، کسی را که بعد از پاسخگوی روز گذشته نشسته بود، مخاطب قرار داد و از او پرسید آیا حکمت را می‌توان تعلیم داد یا نه؟
۲. پاسخ داد: «نفس به گونه‌ای ساخته شده که به قدرت خدا می‌تواند همه خوبی‌ها را قبول و همه بدی‌ها را رد کند.»
۳. پادشاه این پاسخ را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید چه چیزی برای تندرستی سودمندتر است؟
۴. پاسخ داد: «میان‌روی؛ و آن را نمی‌توان به دست آورد مگر این‌که خدا میل به آن را در آدمی قرار داده باشد.»
۵. پادشاه از روی مهر با آن مرد سخن گفت و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان از عهده شکر پدر و مادر به درستی درآمد؟
۶. پاسخ داد: «با ترک مطلق آزار آنان؛ و این ممکن نیست مگر آن‌که خدا ذهن آدمی را به دنبال کردن شریف‌ترین اهداف مایل گرداند.»
۷. پادشاه موافقت خود را اعلام کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان به گوش دادن حریص شد؟
۸. پاسخ داد: «با توجه به این‌که معرفت سودمند است؛ زیرا این امر به کمک خدا تورا موفق می‌کند که هنگام اضطرار برخی از آموخته‌هایت را برگزینی و آن را برای مقابله با بحرانی که پیش رو داری، به کارگیری. از این رو، تلاش‌های آدمی با کمک خدا عملی می‌شود.»
۹. پادشاه او را ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان از کارهای خلاف قانون پرهیز کرد؟

۱۰. پاسخ داد: «هرگاه بدانی این خداست که اندیشه‌هایی را در دل قانونگذاران قرار داده است تا جان انسان‌ها حفظ شود، از آن قوانین پیروی خواهی کرد.»
۱۱. پادشاه پاسخ آن مرد را ارج نهاد و به نفر بعدی گفت فایده خویشاوندی چیست؟
۱۲. پاسخ داد: «اگر ملاحظه کنیم که گرفتاری‌های بستگان ما به سراغ خود ما نیز می‌آیند و رنج آنان رنج ما می‌شود، در این صورت قدرت خویشاوندی بی‌درنگ آشکار می‌شود؛ زیرا تنها با نشان دادن چنین احساساتی است که ما در چشم آنان محترم و ارجمند می‌شویم. زیرا اگر کمک با مهر همراه شود، پیوند استواری پدید می‌آید. در روز کامیابی ایشان نیز ما نباید دارایی آنان را آرزو کنیم، بلکه باید با دعا از خدا بخواهیم که هر گونه خوبی را به ایشان عطا کند.»
۱۳. پادشاه این سخن را پذیرفت و او را نیز مانند دیگران ستود و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان از ترس رهایی یافت؟
۱۴. پاسخ داد: «با هشیار شدن ذهن به این‌که کار بدی انجام نداده است و با هدایت الهی ذهن به سوی همه تدبیرهای شرافتمندانه.»
۱۵. پادشاه با تأیید این سخن، از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان پیوسته درست داوری کرد؟
۱۶. پاسخ داد: «با در نظر آوردن گرفتاری‌هایی که برای مردم پیش می‌آید و دانستن این‌که خداست که کامیابی را از برخی می‌گیرد و به برخی دیگر احترام و جلال می‌بخشد.»
۱۷. پادشاه با مهربانی پاسخ آن مرد را پذیرفت و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان از خوشگذرانی و زندگی مرفه پرهیز کرد؟
۱۸. پاسخ داد: «با به یاد داشتن همیشگی این‌که انسان فرمانروای یک امپراطوری بزرگ و خداوندگار جمعیتی انبوه است و این‌که ذهن را نباید به چیزهای دیگر مشغول کرد، بلکه همیشه باید اندیشید که چگونه می‌توان رفاه آنان را افزایش داد. همچنین باید نزد خدا دعا کرد تا از هیچ وظیفه‌ای غفلت نشود.»
۱۹. پادشاه او را با ستایش نواخت و از دهمین نفر پرسید برای شناختن کسانی که به انسان خیانت می‌کنند، چه باید کرد؟
۲۰. پاسخ داد: «با ملاحظه این‌که آیا بردباری اطرافیان طبیعی است و این‌که آیا افراد

هنگام باریافتن و رایزنی و در عموم ملاقات‌ها، هنجارهای درست را رعایت می‌کنند و هنگام شادباش و سایر موارد معاشرت، پا را از حدود فراتر نمی‌گذارند. ولی پادشاهها، خدا ذهن تو را به سوی هر آنچه شریف است، گرایش خواهد داد.»

۲۱. هنگامی که پادشاه (میان هلهله همه حاضران) هر یک از ایشان را با صدای بلند تأیید کرد و ستود، آنان به برخورداری از مهمانی روی آوردند.

۲۲. فردای آن روز هنگامی که پادشاه فرصت را مناسب دید، از نفر بعدی پرسید آشکارترین نوع غفلت چیست؟

۲۳. پاسخ داد: «بی توجهی به فرزندان و فروگذاری از هر تلاشی برای تعلیم و تربیت آنان. زیرا ما بیش از آنکه برای خودمان دعا کنیم، باید پیوسته نزد خدا برای فرزندانمان دعا کنیم که هر برکتی به آنان داده شود. میل ما به این که فرزندانمان بر خود مسلط باشند، تنها با قدرت خدا عملی می‌شود.»

۲۴. پادشاه سخن وی را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان میهن دوست شد؟

۲۵. پاسخ داد: «با در نظر داشتن این اندیشه که زیستن و مردن در میهن خوب است. اقامت در سرزمینی دیگر موجب خواری مستمندان و شرمساری ثروتمندان می‌شود و مانند آن است که شخص را به سبب جرمی از سرزمین خود رانده باشند. اگر به همه منفعت عطا کنی همان طور که پیوسته چنین هستی، خدا تو را نزد همه محبوب خواهد کرد و میهن دوست شمرده خواهی شد.»

۲۶. پادشاه سخن این مرد را شنید و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان با همسر خویش با مهربانی به سر برد؟

۲۷. پاسخ داد: «با در نظر گرفتن این که نوع زنان در طبع خویش خودرأی هستند و برای تأمین خواسته‌هایشان جوش و خروش می‌کنند و آماده‌اند که با استدلال‌های فریبنده ناگهان عقیده خود را تغییر دهند و اینکه طبیعت آنان اساساً ضعیف است. باید با ایشان حکیمانه رفتار کرد و نباید به ستیز روی آورد؛ زیرا لازم است مدیر برای اداره موفقیت آمیز زندگی از مقصدی که باید به سوی آن توجه کرد، آگاه باشد. تنها با کمک خواستن از خداست که مدیر می‌تواند راه درست زندگی را در همه زمان‌ها بیپیماید.»



۲۸. پادشاه موافقت خود را اعلام کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان از خطا مصون ماند؟

۲۹. پاسخ داد: «پادشاهها، اگر پیوسته سنجیده عمل کنی و سخن بدگویان را باور نکنی، بلکه سخنانی را که به تو گفته می شود، بیازمایی و در مورد درخواستها به مقتضای داوری خویش تصمیم بگیری و هر چیزی را در پرتو آن اجرا کنی، از خطا مصون خواهی ماند. ولی دانستن و عمل به این امور تنها از قدرت الهی می آید.»

۳۰. پادشاه که از این سخنان شادمان شده بود، از نفر بعدی پرسید چگونه می توان از خشم به دور ماند؟

۳۱. پاسخ داد: «با دانستن این که انسان بر همه قدرت دارد و حتی می تواند با تسلیم شدن به خشم، آنان را بکشد و این که اگر وی صرفاً به سبب ریاست، جان افراد زیادی را بگیرد، عمل بیهوده و اسفباری انجام داده است.»

۳۲. هرگاه همه مردم تسلیم هستند و کسی دشمنی نمی کند، به خشم چه نیازی است؟ باید دانست که خدا با روح محبت و بدون هیچ خشمی بر همه جهان فرمانروایی می کند و تو نیز، ای پادشاه، باید حتماً او را سرمشق خود قرار دهی.»

۳۳. پادشاه این پاسخ را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید مشورت خوب کدام است؟

۳۴. پاسخ داد: «عمل درست و عاقلانه در همه زمانها و مقایسه کردن اموری که برای سیاست سودمند است با آثار زیانباری که بر پذیرش نظر مخالف مترتب می شود تا با سنجیدن جوانب مختلف، راه درست معلوم شود و هدف تحقق یابد. مهم تر از هر چیز این که هر طرحی که داری، به قدرت خدا عملی خواهد شد؛ زیرا مطابق پارسایی عمل می کنی.»

۳۵. پادشاه پاسخ آن مرد را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید فلسفه چیست؟

۳۶. پاسخ داد: «خوب سنجیدن هر مسأله ای که رخ می دهد و مطلقاً تحت تأثیر چیزی قرار نگرفتن، و اندیشیدن در باب زیانهایی که از احساسات سرچشمه می گیرد و عمل کردن درست، به مقتضای شرایط و رعایت میانه روی. انسان باید نزد خدا دعا کند تا وی توجه به این امور را به ذهن وی خطور دهد.»

۳۷. پادشاه موافقت خود را اعلام کرد و از نفر بعدی پرسید که هنگام سفر با آشنایان چگونه باید برخورد کرد؟

۳۸. پاسخ داد: «با انصاف ورزیدن به همه مردم و نشان دادن پایین دستی به جای بالادستی به همسفران. زیرا این اصل مسلم است که خدا فروتنان را عمیقاً می پذیرد. انسان ها نیز کسانی را که تسلیم آنان می شوند، دوست دارند.»

۳۹. پادشاه این پاسخ را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می توان ساختمان ها را به گونه ای بنا کرد که پس از ما باقی بماند؟

۴۰. پاسخ داد: «با ساختن آن ها بر مقیاسی بزرگ و شریف به گونه ای که ناظران آن ها را به سبب زیبایی حفظ کنند؛ و از دست ندادن مطلق کسانی که این صنایع را پدید آورده اند و بیگاری نکشیدن مطلق از دیگران برای تأمین نیازهای خود.»

۴۱. زیرا انسان با مشاهده روزی دادن خدا به نسل بشر و این که تندرستی و هوشمندی و همه موهبت های دیگر را عطا می کند و با سرمشق گرفتن از او، مزدکارهای سخت مردم را خواهد داد. زیرا کارهای توأم با پارسایی است که تا ابد باقی می ماند.»

۴۲. پادشاه پاسخ آن مرد را تحسین کرد و از دهمین نفر پرسید ثمره حکمت چیست؟

۴۳. پاسخ داد: «هشیار بودن انسان در درون خود به این که کار بدی انجام نداده است و باید زندگی اش را با راستی بگذرانند. زیرا ای پادشاه بزرگ، از این هاست که بزرگ ترین شادی و استقامت جان و استواری ایمان به خدا به دست تو می آید، اگر با پارسایی بر قلمرو خویش حکومت کنی.»

۴۴. هنگامی که آنان این پاسخ را شنیدند، همگی فریاد تحسین برآوردند و پس از آن، پادشاه با کمال شادی پیاله نوشی به سلامت آنان را آغاز کرد.

۴۵. فردای آن روز مهمانی با ترتیبات روزهای قبل ادامه یافت و هنگامی که فرصت به دست آمد، پادشاه پرسش های خود را برای مهمانانی که باقی مانده بودند، مطرح کرد و به نخستین نفر گفت چگونه انسان می تواند از تکبر مصون بماند؟

۴۶. پاسخ داد: «با حفظ عدالت و این که در هر مناسبتی به یاد آورد که وی انسانی است که بر انسان ها حکومت می کند. خدا متکبران را بر زمین می زند و متواضعان و فروتنان را بالا می برد.»

۴۷. پادشاه با مهربانی پاسخش را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید چه کسی را باید به عنوان مشاور برگزید؟

۴۸. پاسخ داد: «کسانی که در امور فراوان امتحان داده اند و حسن نیت خالصانه ای

برای انسان دارند و ما را در خواسته‌های خویش شریک می‌کنند. خدا نیز خود را به شایستگیان نشان می‌دهد تا به این اهداف نائل شوند.»

۴۹. پادشاه او را ستود و از نفر بعدی پرسید ضروری‌ترین چیزی که یک پادشاه باید داشته باشد، چیست؟

۵۰. پاسخ داد: «دوستی و مهر ورزیدن به رعایا؛ زیرا این امر حسن نیت را استوار می‌سازد و خداست که عملی شدن آن را طبق آرزوی تو مسلم می‌کند.»

۵۱. پادشاه او را ستود و از نفر بعدی پرسید هدف گفتار چیست؟

۵۲. پاسخ داد: «قانع کردن مخالفان و تفهیم اشتباهات آنان از طریق سلسله استدلال‌های متین.»

۵۳. زیرا بدین شیوه بر شنونده خود چیره خواهی شد؛ نه از طریق مخالفت با وی، بلکه با ستودن او به منظور اقتناع؛ و به قدرت خداست که چنین اقتناعی حاصل می‌شود.»

۵۴. پادشاه پاسخ وی را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید چگونه می‌توان با نژادهای گوناگونی که مملکت را پر کرده‌اند، دوستانه زندگی کرد؟

۵۵. پاسخ داد: «با رفتار مناسب با هر کدام و پارسایی را راهنمای خود قرار دادن؛ همان طور که اکنون به کمک بصیرتی که خدا به تو بخشیده است، چنین می‌کنی.»

۵۶. پادشاه از این پاسخ شادمان شد و از نفر بعدی پرسید انسان در چه شرایطی باید اندوه را تحمل کند؟

۵۷. پاسخ داد: «در مصیبت‌هایی که بر سر دوستان می‌آید هنگامی که مشاهده می‌کنیم مشکل آنان طول کشیده است و چاره ندارند. اندوه خوردن بر مردگان که از بدی‌ها رهیده‌اند، عاقلانه نیست، ولی همه مردم بر آنان اندوه می‌خورند؛ زیرا تنها به خود و منافع خود می‌اندیشند؛ و تنها قدرت خداست که برای پرهیز از همه بدی‌ها به ما توانایی می‌دهد.»

۵۸. پادشاه این پاسخ را مناسب دانست و از نفر بعدی پرسید شهرت چگونه از دست می‌رود؟

۵۹. پاسخ داد: «هرگاه تکبر و خودبینی بی‌اندازه بر آدمی چیره شود، فقدان احترام و شهرت را در پی دارد. زیرا خدا مالک همه شهرت‌هاست و آن را طبق اراده خود عطا می‌کند.»

۶۰. پادشاه این پاسخ را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید انسان‌ها باید به چه کسی اعتماد کنند؟

۶۱. پاسخ داد: «به کسانی که با حسن نیت خدمت می‌کنند و به فکر منافع خویش نیستند و تنها به سود خود نمی‌اندیشند. زیرا کار آنان نشانهٔ محبت است و کار اینان نشانهٔ سوءنیت و فرصت‌طلبی.»

۶۲. زیرا کسی که پیوسته مراقب سود خویش است، در دل خود خیانت می‌کند. ولی تو به کمک تدبیر خوبی که خدا به تو عطا می‌کند، عواطف همهٔ رعایا را با خود داری.»

۶۳. پادشاه این پاسخ را حکیمانه دانست و از نفر بعدی پرسید چه چیزی پادشاهی را نگه می‌دارد؟

۶۴. پاسخ داد: «اهتمام و رعایت این‌که مقامات دولتی هیچ بدی به مردم روا ندارند و این کاری است که پیوسته به کمک خدایی که داورِ استواری را به تو الهام می‌کند، انجام می‌دهی.»

۶۵. پادشاه وی را تشویق کرد و از نفر بعدی پرسید چه چیزی حق‌شناسی و احترام را نگه می‌دارد؟

۶۶. پاسخ داد: «فضیلت؛ زیرا کارهای نیک از آن پدید می‌آید و بدی به وسیلهٔ آن ناپود می‌شود همان طور که تو با بزرگواری خدادادِ خویش با همه رفتار می‌کنی.»

۶۷. پادشاه با مهر از این پاسخ قدردانی کرد و از نفر یازدهم<sup>۱</sup> (زیرا آنان هفتاد و دو تن بودند) پرسید چگونه می‌توان هنگام جنگ آرامش جان را حفظ کرد؟

۶۸. پاسخ داد: «با به یاد آوردن این‌که او به هیچ یک از رعایا بدی نکرده و این‌که همه در مقابل سودی که به آنان رسیده است، برای وی خواهند جنگید؛ زیرا می‌دانند که حتی اگر جان خود را از دست بدهند، به بستگان آنان رسیدگی خواهد شد. زیرا تو هرگز از جبران کردن خدمات کسی قصور نمی‌ورزی و این به سبب مهری است که خدا بر دل تو الهام کرده است.»

۶۹. پادشاه با صدای بلند همهٔ آنان را تحسین کرد و با مهر فراوان با ایشان سخن گفت سپس مدت زیادی به سلامت هر یک از آنان نوشید و به برخوردارِ مشغول شد و کریمانه‌ترین و شادمانه‌ترین محبت را به مهمانان مبذول داشت.

۱. وی در واقع، شصت و یکمین فردی است که مورد سؤال قرار می‌گیرد. رسم بر این بود که هر روز از ۱۰ نفر سؤال می‌شد؛ ولی از آن جا که مهمانان ۷۲ نفر بودند، روز ششم و هفتم ۱۱ تن مورد سؤال قرار گرفته‌اند. (مترجم)

### فصل دهم

۱. روز هفتم تدارکات وسیع تری دیده شد؛ اشخاص فراوان دیگری از شهرهای گوناگون حضور داشتند و شمار زیادی از سفرا نیز میان آنان بودند.

۲. هنگامی که فرصت به دست آمد، پادشاه نخستین نفر از کسانی را که هنوز مورد سؤال قرار نگرفته بودند، خطاب کرد و از وی پرسید چگونه می توان از فریفته شدن با استدلال سفسطه آمیز پرهیز کرد؟

۳. پاسخ داد: «با ملاحظه دقیق گوینده و گفته ها و موضوع مورد بحث و طرح دوباره همان مسأله پس از چندی به شیوه هایی دیگر. ولی داشتن یک ذهن هوشیار و نیروی داوری درست در هر مورد یکی از موهبت های خداست و تو، ای پادشاه، آن را داری.»

۴. پادشاه این پاسخ را با صدای بلند تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید به چه علت بیشتر مردم هرگز اهل فضیلت نمی شوند؟

۵. پاسخ داد: «زیرا همه مردم طبعاً غیرمعتدلند و به لذت گرایش دارند و از این رهگذر، بی عدالتی و طوفانی از طمع پدید می آید. خوی فضیلت مانع کسانی است که به زندگی لذتبار دل بسته اند؛ زیرا فضیلت آنان را به گزینش اعتدال و پارسایی فرمان می دهد. زیرا خداست که مالک این امور است.»

۶. پادشاه پاسخ او را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید پادشاهان از چه چیزی باید اطاعت کنند؟ پاسخ داد: «از قوانین تا با احکام درست، جان انسان ها را حفظ کنند. دقیقاً همان طور که تو با چنین شیوه ای از اطاعت دستورهای خدا خاطره ای جاوید برای خود باقی گذاشته ای.»

۷. پادشاه پاسخ وی را نیز تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید چه کسانی را باید به حکومت گماشت؟

۸. پاسخ داد: «همه کسانی که از بدی بیزارند و با سرمشق قرار دادن تو پارسایانه عمل می کنند تا پیوسته نام نیکی برای خود باقی گذارند. زیرا ای پادشاه بزرگ، این کار را تو انجام می دهی و این خداست که تاج پارسایی را به تو عطا کرده است.»

۹. پادشاه با صدای بلند این پاسخ را تحسین کرد و از نفر بعدی پرسید چه کسانی را باید به عنوان فرمانده بر نیروها گماشت؟

۱۰. پاسخ داد: «کسانی که در شجاعت و پارسایی برتری دارند و کسانی که برای سلامت افراد خود بیش از کسب پیروزی از طریق به خطر انداختن جسورانه جان آنان می‌اندیشند. زیرا خدا با همه مردم رفتار خوبی دارد و تو نیز با سرمشق قرار دادن او، به همه رعایا نیکی می‌کنی.»

۱۱. پادشاه گفت این پاسخ خوبی است و از نفر بعدی پرسید چه کسی شایسته تمجید است؟

۱۲. پاسخ داد: «کسی که با شهرت و ثروت و قدرت آراسته شده است و جان وی با این امور متناسبت دارد. و تو که به کمک خدا به این امور می‌اندیشی، با کارهای خود نشان می‌دهی که شایسته‌ترین فرد برای تمجید هستی.»

۱۳. پادشاه این پاسخ را تأیید کرد و از نفر بعدی پرسید پادشاهان باید بیشتر وقت خود را به چه چیزی اختصاص دهند؟

۱۴. پاسخ داد: «به خواندن و مطالعه گزارش روزنامه‌های رسمی<sup>۱</sup> که در مورد مملکت‌های گوناگون نوشته شده است به منظور آگاهی و حفظ رعایا. با این کار است که تو به کمک خدایی که همه خواسته‌هایت را عملی می‌کند، به شکوهی دست یافته‌ای که دیگران بدان نرسیده‌اند.»

۱۵. پادشاه شادمانه با آن مرد سخن گفت و از نفر بعدی پرسید انسان باید ساعات استراحت و رفع خستگی را چگونه بگذراند؟

۱۶. پاسخ داد: «تماشای بازی‌هایی که با رعایت آداب انجام می‌گیرد و مشاهده صحنه‌های برگرفته از زندگی که با وقار و شایستگی اجرا می‌شود و مفید و مناسب است.

۱۷. زیرا تهذیب‌هایی نیز در این سرگرمی‌ها یافت می‌شود؛ چون آن‌ها غالباً از طریق کم‌اهمیت‌ترین امور زندگی، درس خوبی را تعلیم می‌دهند. اما تو با رعایت بیشترین آداب در همه کارهایت، نشان داده‌ای که یک فیلسوف هستی و خدا تو را به سبب فضیلتی که داری، گرامی داشته است.»

۱۸. پادشاه از سخنانی که گفته شد، خرسند گردید و به نهمین نفر گفت چگونه باید یک مهمانی را اداره کرد؟

۱۹. پاسخ داد: «باید دانشوران و کسانی را که برای راهنمایی مفید هستند و در امور

۱. در اصل «سفرهای رسمی» (official journeys) بود که به (official journals) تصحیح شد. (مترجم)

مملکت و زندگی رعایا، توانایی دارند، در کنار خود گرد آوری (زیرا هیچ موضوعی مناسب‌تر و آموزنده‌تر از این نخواهی یافت). زیرا این انسان‌ها که ذهن خود را برای تأمل در شریف‌ترین موضوعات آموزش داده‌اند، نزد خدا عزیزند همان طور که در واقع تو نیز چنین می‌کنی؛ زیرا خدا تو را در امور راهنمایی می‌کند.»

۲۰. پادشاه از این پاسخ شادمان شد و از نفر بعدی پرسید چه چیزی برای مردم بهترین است: این‌که یک شهروند معمولی پادشاه آنان شود یا یکی از افراد خاندان سلطنتی؟

۲۱. پاسخ داد: «کسی که در سرشت خویش، بهترین است. زیرا پادشاهانی که از تبار سلطنتی هستند غالباً با رعایا تندی و سختگیری می‌کنند. ولی بدتر این‌که برخی از آنان که از شهروندان معمولی برخاسته‌اند، پس از تجربه بدحالی و تحمل فقر، هنگامی که بر جمعیت‌هایی فرمانروا می‌شوند، بیش از خودکامگان بی‌دین ستم می‌کنند.»

۲۲. ولی همان طور که گفتیم، سرشت خوبی که درست تربیت شده باشد، برای فرمانروایی ظرفیت دارد و این‌که تو پادشاه بزرگی هستی، چندان برای آن نیست که در شکوه حکومت و ثروت برتری داری، بلکه از آن رو است که در لطف و مردم‌دوستی، بر همه پیشی گرفته‌ای و سپاس خدایی را که همه این خصیلت‌ها را به تو عطا کرده است.»

۲۳. پادشاه آن مرد را بسیار ستود، سپس از آخرین نفر پرسید بزرگ‌ترین دستاورد فرمانروایی بر یک امپراطوری چیست؟

۲۴. پاسخ داد: «این‌که رعایا پیوسته در آرامش زندگی کنند و در اختلافات، بی‌درنگ، عدالت حاکم شود.»

۲۵. این دستاوردها از طریق نفوذ فرمانروایی به دست می‌آید که از بدی بیزار باشد و خوبی را دوست بدارد و نیروی خود را به نجات نفوس مردم اختصاص دهد درست همان‌طور که تو بی‌عدالتی را بدترین شیوه بدی می‌دانی و با اجرای عدالت، شهرتی جاوید برای خویش پدید آورده‌ای؛ زیرا خدا به تو ذهنی پاک و پیراسته از هر بدی عطا کرده است.»

۲۶. هنگامی که سخن وی پایان یافت، فریاد تحسین بلند و پرشوری برای مدتی طولانی از حاضران برخاست. هنگامی که تحسین پایان یافت، پادشاه پیاله‌ای را برگرفت و به افتخار همه مهمانان و سخنانی که گفته بودند، درکشید.

۲۷. در پایان گفت: «از حضور شما بزرگ‌ترین سود به من رسید و از تعالیم حکیمانه‌ای که درباره فن حکومت به من ارائه کردید، بسیار استفاده کردم.»
۲۸. سپس فرمان داد سه قطار نقره به هر یک از آنان داده شود و یکی از بردگان خود را برای تحویل دادن آن مبلغ گماشت.
۲۹. همه حاضران بی درنگ این کار را تأیید کردند و مهمانی به صحنه‌ای پرشور مبدل شد و پادشاه خود را به شادمانی مدام مشغول کرد.

### فصل یازدهم

۱. ای فیلوکرات، من به تفصیل سخن گفتم و باید از شما پوزش بطلبم.
۲. من بیش از اندازه از آن انسان‌ها و شیوه‌ای که بی درنگ برای پاسخ‌ها برمی‌گزیدند، شگفت‌زده شدم؛ درحالی‌که واقعاً آماده کردن چنان پاسخ‌هایی مقتضی زمانی طولانی بود.
۳. زیرا با آن‌که پرسشگر در باب هر یک از پرسش‌ها اندیشیده بود، آنان یکی پس از دیگری بی درنگ پاسخ می‌دادند و بدین علت از نظر من و همه حاضران و به ویژه فیلسوفان، شایسته تمجید بودند.
۴. گمان می‌کنم چنین چیزی برای کسانی که این داستان را در آینده خواهند خواند، باورکردنی نباشد.
۵. ولی ارائه غلط حقایقی که در بایگانی‌های عمومی ضبط می‌شود، کاری نادرست است.
۶. و من اگر در چنین موضوعی تخلف کنم، کار نادرستی انجام داده‌ام. من داستان را درست همان‌گونه که رخ داده است، می‌آورم و هوشیارانه از هر لغزشی می‌پرهیزم.
۷. من چنان تحت تأثیر قوت سخنان ایشان قرار گرفتم که کوشیدم با مسؤولان ثبت جامع حوادث و مهمانی‌های دربار مشورت کنم.
۸. زیرا همان‌طور که معلوم است، طبق رسم از لحظه‌ای که پادشاه کار خود را آغاز می‌کند تا زمانی که به استراحت می‌رود، همه سخنان و کارهای او ثبت می‌شود و این خود به عالی‌ترین و سودمندترین شیوه صورت می‌گیرد.
۹. زیرا روز بعد پیش از آن‌که برنامه آغاز شود، گزارش کارها و سخنان روز قبل را می‌خوانند و اگر نابسامانی در آن یافت شود، بی درنگ سامان می‌یابد.



۱۰. از این رو، همان طور که گفتم اطلاعات دقیقی از بایگانی‌های عمومی به دست آورده‌ام و آن قضایا را با نظم مناسب مطرح می‌کنم؛ زیرا می‌دانم که شیفتهٔ به دست آوردن اطلاعات سودمند هستی.

۱۱. سه روز بعد، دیمتریوس آن مردان را برداشت و با عبور از مسافت هفت استادیا از دیوارهٔ دریا به سوی جزیرهٔ روانه شد و از پل گذشت و به سوی مناطق شمالی فاروس پیش‌روی کرد.

۱۲. در آن‌جا ایشان را در خانه‌ای بسیار زیبا که در منطقه‌ای دوردست در ساحل دریا بنا شده بود، گرد آورد و از آنان دعوت کرد تا به کار ترجمه مشغول شوند؛ زیرا هر آنچه برای این کار ضرورت داشت، در اختیار ایشان بود.

۱۳. بنابراین آنان کار را آغاز کردند. ایشان دستاوردهای خویش را کنار هم گذاشته، آن‌ها را هماهنگ می‌ساختند و آنچه مورد توافق قرار می‌گرفت، به شیوه‌ای مناسب با رهنمود دیمتریوس کتابت می‌شد.

۱۴. نشست‌ها تا ساعت نهم ادامه می‌یافت و پس از آن، برای تأمین نیازهای جسمانی خویش مرخص می‌شدند.

۱۵. هر چیز که لازم بود، در مقیاس وسیعی فراهم می‌شد. علاوه بر این، دیمتریوس تدارکاتی را که درخور پادشاه بود، روزانه برای آنان فراهم می‌کرد؛ زیرا پادشاه چنین دستوری را داده بود.

۱۶. ایشان هر روز صبح زود در دربار حاضر می‌شدند و پس از سلام دادن به پادشاه، به مکان خود باز می‌گشتند.

۱۷. و همان طور که رسم همهٔ یهودیان است، دست خود را در دریا می‌شستند و نزد خدا دعا می‌کردند؛ سپس به خواندن و ترجمهٔ بخش ویژه‌ای که معین شده بود، مشغول می‌شدند. من از آنان پرسیدم که چرا دست خود را پیش از دعا می‌شویند؟

۱۸. ایشان توضیح دادند که این کار نشانهٔ آن است که کار بدی انجام نداده‌اند (زیرا هر نوع فعالیت به وسیلهٔ دست‌ها انجام می‌گیرد)؛ زیرا آنان در طریقت شریف و مقدس خویش هر امری را به نشانهٔ پارسایی و درستی انجام می‌دادند.

۱. مقصود جزیرهٔ «فاروس» است که در پایان همین بند به آن اشاره می‌شود. جزیرهٔ فاروس بخشی از اسکندریه به شمار می‌رفت و منارهٔ اسکندریه (از عجایب هفتگانهٔ جهان باستان) روی آن بنا شده بود. (مترجم)

۱۹. و همان طور که قبلاً گفتم، ایشان هر روز در آن مکان دلپذیر که به سبب آرامش و خرمی لذتبخش است، گرد می آمدند و به وظیفه خود مشغول می شدند.
۲۰. از حسن اتفاق، آن کار ظرف هفتاد و دو روز به پایان رسید، درست همان طور که از قبل پیش بینی شده بود.
۲۱. همین که کار پایان یافت، دیمتریوس گروه یهودیان را در مکان ترجمه گرد آورد و در حضور مترجمان و گروهی از مردم که به سبب منافع فراوان آن کتاب گرد آمده بودند، آن را برای همه خواند.
۲۲. آنان دیمتریوس را نیز بسیار ستودند و از او خواستند دستور دهد که همه شریعت استنساخ شود و نسخه ای را به رهبران آنان اهدا کند.
۲۳. پس از خواندن کتاب ها، کاهنان و بزرگان گروه ترجمه و جامعه یهودی و رهبران قوم برخاستند و گفتند از آن جا که این ترجمه تا این اندازه خوب و مقدس و دقیق فراهم شده است، جا دارد همان طور که هست، بماند و هیچ تغییری در آن صورت نگیرد.
۲۴. همه جمعیت این موضوع را تأیید کردند و از آنان خواستند طبق رسم، هر کسی را که با افزودن یا کاستن چیزی یا دگرگون ساختن هر کلمه مکتوبی، در آن ترجمه تغییری ایجاد کند، مورد نفرین قرار دهند.
۲۵. و این احتیاطی بسیار حکیمانه بود تا مسلم شود که آن کتاب برای همه دوران های آینده بدون تغییر محفوظ خواهد ماند.
۲۶. هنگامی که این موضوع را به پادشاه گزارش دادند، وی بسیار شادمان شد؛ زیرا احساس کرد طرح وی با اطمینان، جامعه عمل پوشیده است.
۲۷. همه کتاب را بر وی خواندند و او از روحیه قانونگذار بسیار شگفت زده شد.
۲۸. وی به دیمتریوس گفت: «چگونه است که هرگز کسی از تاریخ نگاران و حکامه سرایان لازم ندیده است به چنین اثری اشاره کند؟»
۲۹. دیمتریوس پاسخ داد: «زیرا شریعت از یک اصل مقدس و الهی می آید. کسانی از ایشان هم که خواستند به سراغ این کتاب بیایند، خدا آنان را ناکام ساخت تا از نیت خویش دست برداشتند.»
۳۰. او گفت از تئوپمپوس شنیده ام که وی بیش از سی روز حافظه خود را از دست داد؛ زیرا تصمیم گرفته بود برخی از حوادث را از روی ترجمه قدیم و کم اعتبار شریعت، در کتاب تاریخ خود نقل کند.

۳۱. هنگامی که وی اندکی بهبود یافت، از خدا خواست برای او معلوم کند که چرا آن بلا بر سرش آمده است.

۳۲. در خواب به وی گفته شد که به سبب کنجکاوی بیهوده‌اش برای آنکه حقایق مقدس را در دسترس عامه مردم قرار دهد به این روز افتاده است و به او گفته شد که اگر از این کار منصرف شود، سلامت او باز خواهد گشت.

۳۳. همچنین از لب‌های تئودکتیس که یکی از غمنامه‌سرایان بود، شنیدم هنگامی که وی خواسته بود برخی از حوادث این کتاب را در یکی از نمایشنامه‌های خویش جای دهد، هر دو چشمش به آب مروارید مبتلا شد.

۳۴. هنگامی که او علت بلایی را که بر سرش آمده بود دانست، چندین روز به درگاه خدا دعا کرد و پس از آن بهبود یافت.

۳۵. پادشاه پس از این‌که دیمتریوس توضیحات بالا را در این باب به سمع او رساند، [به کتاب‌ها] ادای احترام کرد و دستور داد از آن‌ها به خوبی حفاظت کنند و حرمتشان را پاس دارند.

۳۶. از مترجمان نیز مصرانه خواست که پس از بازگشت به یهودیه باز هم به دیدار او بیایند؛ زیرا لازم بود که آنان را به سرزمین خودشان روانه کند.

۳۷. همچنین گفت هنگامی که به دیدارش بیایند، با آنان به طور شایسته و دوستانه رفتار خواهد شد و هدایای گرانبهایی از او دریافت خواهند کرد.

۳۸. وی فرمان داد امکانات بازگشت آنان به سرزمینشان فراهم گردد و با ایشان بسیار کریمانه رفتار شود.

۳۹. و به هر یک از آنان سه پیراهن از بهترین نوع و دو قطار طلا و میزی به وزن یک قطار و همه تجهیزاتی که برای سه تخت لازم است، اهدا کرد.

۴۰. و برای الیعازر ده تخت با پایه‌های طلا و تمام وسایل لازم و میزی به ارزش سی قطار و ده پیراهن و ارغوان و تاجی عالی و یکصد تکه از خوش‌بافت‌ترین کتان‌ها و ظروف و چندین طبق و دو آبخوری برای تقدیم به خدا، به دست همراهانی فرستاد.

۴۱. همچنین در نامه‌ای مصرانه از وی خواست هرگاه یکی از آن مردان ترجیح دهد که به سوی وی برگردد، مانع او نشود.

۴۲. زیرا وی لذت همتشینی با آن انسان‌های دانشمند را امتیازی بزرگ می‌دانست و

دوست داشت به جای هر نوع خوشگذرانی، اموال خود را در مورد آنان خرج کند.  
 ۴۳. اکنون ای فیلوکرات، همه داستان را طبق وعده‌ای که داده بودم، در اختیارت گذاشتم.

۴۴. ومن تصور می‌کنم که تو از این موضوعات بسیار بیشتر از نوشته‌های افسانه‌سرایان لذت می‌بری.

۴۵. از آن جا که به مطالعه چیزهایی که به جان سود می‌رساند، دل بسته‌ای و وقت فراوانی را صرف آن می‌کنی، خواهم کوشید برخی حوادث دیگر را که درخور نگارش است، برایت تهیه کنم تا با مطالعه آنها به علاقه شدید خویش بهترین پاسخ را بدهی.